

مکاشفہ

راہ رسیدن به

خوشبختی حقیقی

رالف ویننگ



ابه نام او و برای او ا

The Way to True Happiness: Ralph Venning
Copyright 2013 by Ralph Venning,
Published by The Banner of Truth Trust
3 Murrayfield Road, Edinburgh EH12 6EL, UK
P.O. Box 621, Carlisle, PA 17033, USA
Translated into Farsi by Revelation Ministries Inc.
Farsi ISBN: 979-8-9888817-9-7



راه رسیدن به
خوشبختی حقیقی

مکاشفه

نشر مکاشفه

راه رسیدن به خوشبختی حقیقی

| نویسنده: رالف وینینگ |

| ترجمه: گروه مترجمان |

| سرویراستار: نیما علیزاده |

| نوبت چاپ: اول، ۲۵ دسامبر ۲۰۲۵، دی ۱۴۰۴ |

| شابک: ۹۷۹-۸-۹۸۸۸۸۱۷-۹-۷ |

| همهٔ حقوق متعلق به خدمات مکاشفه است |

نقل از کتاب با ذکر ماخذ مجاز و هر گونه بهره‌برداری دیگر

منوط به اجازهٔ کتبی از ناشر است.



WWW.MOKASHEFEH.COM

راه رسیدن به
خوشبختی تحصیلی

دالف و نینگ

فهرست

یادداشت ناشر | ۱۳

مقدمه | ۱۹

تقدیم‌نامه | ۲۷

راه رسیدن به خوشبختی حقیقی | ۳۳

نکته‌ای در باب این نسخه

در این نسخه از کتاب، املائی انگلیسی کلمات و برخی از اصطلاحات قرن هفدهمی رالف وینینگ با توجه به نیاز خواننده امروز، به روزرسانی شده است، چرا که نقل قول‌های مطرح شده از زبان لاتین است و برای مخاطب امروز ناآشنا می‌باشد. با این حال، لازم به ذکر است که این متن کاملاً و اساساً متعلق به رالف وینینگ است و تخلصی از نوشته‌های وی نیست. نقل قول‌های او مشخصاً از نسخه کینگ جیمز استفاده شده‌اند. با این حال باید اذعان نمود در جایی که او آیات را با زبان و تعبیر شخصی، به شکلی متفاوت ترجمه کرده و این امر برای مقصود او ضروری تلقی شده است، ترجمه او، حفظ و نقل شده است.

به سبب جوانی‌ات، از وسوسه‌ها و دام‌ها برحذر باش؛ و بالاتر از همه، مواظب باش که در استفاده از دارایی‌ات خویشتندار باشی و به جماعت نیکو وصل شوی، اگرچه ممکن است به تو لقب پیوریتن را بدهند و مسخره‌ات کنند، اما اهمیتی نده، بلکه شاد و خوشحال باش، زیرا کسانی که مورد تمسخر و تحقیر این دنیای بی‌خدا و عبث قرار می‌گیرند و به آنها لقب پیوریتن یا افراطی داده می‌شود، تو را در جمع خود می‌پذیرند. همچنین باید بگویم، وقتی در این نقطه از زندگی قرار دارم، همان‌طور که مرا می‌بینی، زیر آسمان؛ روحم با هیچ چیزی آرام نمی‌گیرد، به جز کسانی که به آنها لقب مذهبی می‌دهند. آنها افرادی هستند که می‌توانند در زمان مناسب روح خسته را التیام بخشند و من با تجربه این را یافته‌ام...

آخرین سخنان آسمانی پیش از رحلت باشکوه جان،
مباشر کُنت در کِنمور



یادداشت ناشر معرفی پیوریتن‌ها

پیوریتن‌ها، اعضای جنبش اصلاحات مذهبی، معروف به پیوریتنیزم بودند که در اواخر قرن شانزدهم، هم‌راستا با جنبش اصلاحات در کل اروپا، در کلیسای انگلستان به وجود آمدند. پیوریتن‌ها که اکثریت کالوینیست بودند، باور داشتند که کلیسای انگلستان بسیار شبیه کلیسای کاتولیک رومی است و باید از مراسم و اعمالی که ریشه در کتاب مقدس ندارند، اصلاح شود. به همین دلیل در سال ۱۶۶۲ پارلمان انگلستان حکم معروفی به نام «قانون یکپارچگی»^۱ را

۱. Act of Uniformity؛ قانونی که در سال ۱۶۶۲ توسط پارلمان انگلستان وضع شد تا فعالیت همهٔ کلیساها همان‌طور باشد که کلیسای انگلستان ترجیح می‌دهد.

برای کنترل کلیساها وضع کرد، طبق این حکم همهٔ شبانان برای ادامهٔ خدمت باید آن را امضا می‌کردند. بر اساس این قانون، همهٔ کلیساها ملزم به اجرای مراسم کلیسایی خود به یک شکل و آن‌طور که کلیسای انگلستان دیکته می‌کرد بودند. حدود دو هزار پیوریتن این حکم را امضا نکردند و همین باعث شد تا از منصب کلیسایی خود اخراج شوند. این واقعه معروف به «اخراج بزرگ»^۱ است.

پیوریتن‌ها عالمانی بسیار جدی و مصمم بودند که باور داشتند برای اجرای این اصلاحات از طرف خدا ماموریت دارند. به قول جان میلتن، شاعر و نویسندهٔ معروف انگلیسی: «پیوریتن‌ها اصلاح‌کنندهٔ اصلاح‌گران بودند.»

دربارهٔ پیوریتن‌ها باورهای اشتباهی وجود دارد و همواره سعی شده که از آنها تصویری تاریک، خشن و عبوس ارائه شود، اما در واقعیت پیوریتن‌ها افرادی بسیار تحصیل‌کرده، خوش‌پوش، شاد، متشخص و دانا بودند.

متأسفانه پیوریتنیزم به خاطر فشارها و جفاهای بیش از حد، خیلی دوام نداشت و دورهٔ پیوریتن‌ها را می‌توان بین ۱۵۳۰ تا ۱۶۶۰ میلادی در نظر گرفت. زندگی نامه‌ها و نوشته‌های آنها حاکی از آن است که این افراد، حقیقتاً گروهی خاص در تاریخ مسیحیت بوده‌اند. آنها به معنای واقعی، مسیحیان بالغی

۱. Great Ejection؛ حدود دو هزار پیوریتن به دلیل مخالفت و امضا نکردن «قانون یکپارچگی» از کلیسا اخراج شدند.

بودند که برخلاف مسیحیت عصر ما به دنبال شهرت، مقام، پول، موفقیت و خودمحوری نبودند. آنها به راستی ابرائسان و قهرمانان ایمان مسیحی بودند. انسان‌های بزرگی که به درستی خدای بزرگی را خدمت می‌کردند. آنها فقط شنوندگان کلام نبودند، بلکه فارغ از چالش‌ها و جفاها، عمل‌کنندگان کلام بودند. وفاداری و جدیت نسبت به کتاب مقدس، الهیات عهد، مسیح محوری، قداست و جلال خدا، از برجسته‌ترین و بنیادی‌ترین تأکیدات پیوریتن‌ها می‌باشد.

موعظت و تعالیم پیوریتن‌ها بسیار کاربردی و عمیق هستند و مسیحیان قرن بیست و یکم از این تعالیم می‌توانند بهره‌افراوانی ببرند. به قول سینکلر فرگوسن^۱: «مطالعه آثار پیوریتن‌ها که معروف به طبیبان روح هستند؛ مانند ورود به دنیایی بسیار غنی از الهیات روحانی است، برای فکر و قلبی که همواره در پی کاوش درون خود است. پیوریتن‌ها با فیض، قلب شما را تسخیر و تبدیل می‌کنند و شما را با مشاوره‌های حکیمانه در زندگی راهنمایی می‌نمایند.»

به دلیل اهمیت و ارزش متون پیوریتن‌ها، «سازمان خدمات مسیحی مکاشفه» در راستای ترویج تعالیم صحیح و مجهز کردن کلیسای فارسی‌زبان، بر آن شد تا این سری کتابچه‌های ارزشمند از پیوریتن‌ها را ترجمه و منتشر کند.

این سری کتابچه‌ها معروف به «پیوریتن‌های جیبی»

1. Sinclair Ferguson

(Pocket Puritans) هستند. این مجموعه، هرچند کوچک اما بسیار عمیق و کاربردی می‌باشد و تا امروز میلیون‌ها مسیحی را در ابعاد مختلف زندگی مسیحی‌شان کمک کرده است.

درباره کتاب حاضر

کتاب «راه رسیدن به خوشبختی حقیقی»^۱ اثر رالف وِنینگ^۲ (۱۶۲۱-۱۶۷۴) است. وِنینگ در این کتاب، راه رسیدن به خوشبختی حقیقی را فقط در درک و انجام اراده خدا معرفی می‌کند. او خدمت موعظه خود را در لندن در مشارکت با بزرگانی مانند جان اُون^۳ و ریچارد بکستِر^۴ آغاز کرد، اما او نه فقط برای موعظات خود، بلکه به خاطر ثبات در زندگی ایمانی همیشه مورد تحسین و تمجید قرار می‌گرفت.

انسان همیشه در پی خوشبختی بوده، اما ذات آدمی قادر نیست دریابد که چه چیز او را به خوشبختی حقیقی می‌رساند. اشتیاق انسان برای دست یافتن به خوشبختی، خاموش نشدنی است، اما اغلب برای دستیابی به خوشبختی به بیراهه رفته و در پی باد دویده است. این کتاب برای دنیایی که غرق در خوشبختی‌های دنیوی و زودگذر شده، بسیار ضروری و تأمل‌برانگیز است. در ادامه در بخش مقدمه بارالف وِنینگ بیشتر آشنا خواهید شد.

1. The Way to True Happiness 2. Ralph Venning

3. John Owen

4. Richard Baxter

باعث خرسندی است که در «نشر مکاشفه» می‌توانیم پیوریتن‌ها را به جامعه مسیحی فارسی‌زبان معرفی و در شناخت این مقدسین و نوشته‌های آنها گامی برداریم. باشد که مطالعه این مجموعه شانزده جلدی، در کنار بقیه متون منتشرشده توسط سازمان خدمات مسیحی مکاشفه، باعث روشنگری ذهن و ضمیر مخاطبان شود تا همه خوابیدگان از خواب غفلت بیدار شده و برای جلال خدا، مانند بالغان در روح، زندگی و رفتار کنند. آمین.

نیما علیزاده

شبان و مؤسس «خدمات مسیحی مکاشفه»



مقدمه

رالف وینینگ به اندازه دیگر همکاران معاصرش، همچون ریچارد بکستر و جان اُون یا جان بانیان^۱، برای مخاطبان قرن بیست و یکم شناخته شده نیست. با این حال باید بدانید که او در دوران حیاتش نه تنها مورد احترام همکیشان پیوریتن خود بود، بلکه در بین ایشان مریدان زیادی داشت و برای قرن‌ها تاثیراتش بر جای مانده بود. مثلاً بکستر از او به عنوان واعظی که «مرد خداست و در پی راست دینی است» یاد می‌کند. از طرف دیگر، زندگی‌نامه‌نویس و شبان پیوریتن، ادmond کالامی^۲ او را بابت توانایی‌اش در برانگیختن حس شفقت در افراد، حتی افراد خسیس، نسبت به فقرا تحسین می‌کند.

نویسندگان بعدی به نقل از بکستر در تمجید وینینگ به

1. John Bunyan

2. Edmund Calamy

عنوان فردی «میان‌رو» ادامه می‌دهند؛ بکستروی را به عنوان مردی اهل اعتدال معرفی می‌کند که در طول دوره آشفتگی بین ایمانداران، به طرفداری از هیچ جناحی نمی‌پردازد، او مردی بود، طالب اتحاد در میان قوم خدا تا ایشان با وحدت، در پی دینداری یا به عبارت دیگر «شبیبه خدا شدن» باشند. با علاقه‌ای که نسبت به بیداری روحانی در اواخر قرن هجدهم وجود داشت، نوشته‌های وینینگ در طول قرن هجدهم و نوزدهم، در دو سوی اقیانوس اطلس همچنان منتشر می‌شدند. نوشته‌های او تا به امروز الهام‌بخش ایمانداران انجیلی بوده است. مشهورترین و محبوب‌ترین نوشته‌های وی عبارت‌اند از جملات قصار یا ضرب‌المثل‌هایی که ایمان مسیحی را تصدیق می‌کرد. سبک نوشتار او به نوعی بود که باعث می‌شد گفته‌هایش در خاطره‌ها ماندگار شوند. وینینگ این قبیل آثارش را بین سال‌های ۱۶۴۷ تا ۱۶۶۵ منتشر کرد که شامل دو بخش تحت عناوین «شیر و عسل» و «چیزهای ارزشمند برای اندیشیدن» است. با این وجود، بخش عمده‌ای از آثار وی که به زندگی مسیحی مربوط می‌شود، از موعظه‌های او استخراج شده و همچنان برای خوانندگان انجیلی جذاب است. دو اثر از آثار او به نام «بلای بلایا» (۱۶۶۹) و «مدرسه مسیح» (۱۶۷۵) از سوی انتشارات پرچم ایمان راستین، تحت عنوان «گناه‌آلودترین گناه» و «یادگیری در مدرسه مسیح» منتشر شده‌اند. این آثار وینینگ

همچون دیگر آثارش، خواننده را دعوت می‌کند تا در تمام ابعاد زندگی‌اش دینداری را در پیش بگیرد و هر روزه خواستار پیروی و صمیمیت با عیسای مسیح باشد.

رالف وینینگ که بود؟

رالف وینینگ حدود سال ۱۶۲۱ در دوان^۱، از فرانسیس و جوان وینینگ متولد شد. وی دوران طفولیت و نونهالی خود را در مجاورت تاویستاک^۲ سپری نمود؛ جایی که پدرش یک دهقان خرده‌مالک محسوب می‌شد. در آنجا بود که وینینگ تحت خدمت سختکوشانه و اعظی پیوریتن، به نام جورج هیوز^۳ تغییر کیش داد و همراه دو جوان دیگر، به خادم انجیل تبدیل شدند. بعدها، وینینگ خود را مدیون هیوز معرفی کرد و اذعان داشت که جورج هیوز، وقت و انرژی زیادی را صرف شاگردسازی او کرده است. از این رو، وینینگ با واژگانی از روی محبت او را «پدر روحانی» خود توصیف می‌کند.

پس از شناختن پتانسیل آکادمیک یا بهتر است بگوییم قابلیت وی برای خادمی، وینینگ شهر دوان را به مقصد کمبریج ترک نمود. او در آپریل سال ۱۶۴۳ به عنوان دانشجوی بورسیه شده در دانشکده عمانوئیل پذیرفته شد. وی برای

1. Devon

۲. Tavistock؛ شهری است در انگلستان.

3. George Hughes

پرداخت شهریه دانشگاه، کارهای محقرانه‌ای را برای گروهی از دانشجویان انجام می‌داد و بخشی از شهریه خود را به این ترتیب تامین می‌کرد. علی‌رغم این شرایط، وی به عنوان خادم مخصوص در برج لندن خدمت می‌کرد و در همان دوران بود که زمانی را برای نوشتن و منتشر ساختن دو کتابش پیدا کرد. ونینگ پیش از ورود به خدمت موعظه، مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد را دریافت نمود.

به جز دوران کوتاهی در دوان، وی عمدتاً در لندن خدمت کرده و با واعظینی مستقل یا از کلیسای مشایخی^۱، مانند ژوزف کریل^۲، جان اُون، ریچارد بکستر و جورج گریفیت^۳ همکاری نمود. حقیقتاً لندن در آن دوران، مرکزی برای موعظت‌های خداپسندانه به شمار می‌رفت. اگرچه ونینگ به میانه‌روی و پرهیز از جناح‌گرایی شناخته شده بود، جای تردیدی نیست که او به اصول اصلاحات و «انقلاب پیوریتنی»^۴ متعهد بود و در دوره دولت مشترک، تحت حمایت الیور کرامول^۵ به خدمت خود ادامه داد.

این خدمات، شامل کمیسیون ارزیابی برای نامزدی در منصب‌های روحانی برای نیروی دریایی و شهرسُری^۶ و فعالیت‌های بشارتی در میان مردمان بومی نیوانگلند بود.

1. Presbyterian

2. Joseph Caryl

3. George Griffith

4. Puritan revolution

5. Oliver Cromwell

6. Surrey, Redhill

وجود تمام این مسائل، مهم‌ترین امر برای رالف وینینگ ترویج دینداری برای تمام جوانب زندگی روزمره بوده است. در طول دههٔ ۱۶۵۰، وینینگ غالباً به عنوان مدرس، در کلیسای اولیو^۱ قدیس، سات‌وارک^۱ مشغول به کار بود. این کلیسا [متاسفانه] در سال ۱۹۲۸ به کلی تخریب شد و خانهٔ اولاف که بخشی از بیمارستان لندن بریج^۲ است، آن محل را اشغال کرده است. رالف وینینگ به دلیل امتناع از پذیرش «قانون یکپارچگی» در سال ۱۶۶۲، از منصب خود اخراج شد. در طی سال‌های آتی وی به جماعت ناسازگارها^۳ خدمت می‌کرد که در سالن پیوتررز^۴ در خیابان لایم^۵، گرد هم می‌آمدند. وی آخرین مراسم خود را در سالن جوینرز^۶ برای جماعتی مشابه، به جا آورد و پس از آن در مارس سال ۱۶۷۴ بیمار شده و درگذشت. در کنار خدمت به کلیساهای اصلاح‌شده در دوران پرتب‌وتاب دههٔ ۱۶۵۰، وینینگ همچنین در مناسبت‌هایی در پالز کراس^۷، منبری روباز در مجاورت کلیسای جامع پولس قدیس، موعظه می‌کرد. پاتریک کالینسون^۸ مورخ، این منبر را معادل قرن هفدهمی پخش ملی توصیف می‌کند. شنوندگان این موعظه

1. St Olave's, Southwark

2. London Bridge Hospital

۳. Nonconformist؛ گروهی که در آن زمان با کلیسای انگلستان موافق نبودند.

4. The Pewterers' Guild Hall 5. Lime Street

6. Joiners' Hall

7. Paul's Cross

8. Patrick Collinson

شامل شهردار و قانونگذار وقت لندن می شدند، همچنین طیف وسیعی از گردشگران شهر لندن و پایتخت نشینان در آنجا حضور داشتند. آن موقعیت، بستری فراهم کرد تا وینینگ بتواند در مورد موضوعات مهم ملی، موعظه کند. «راه رسیدن به خوشبختی حقیقی» بخشی از این موعظات بود.

راه رسیدن به خوشبختی حقیقی

هنگامی که اسپرِجن^۱ به دنبال نقل قولی مناسب برای نوشته های خود از نویسندگان پیوریتن بود تا بتواند در مورد سعادت حقیقی ایمانداران صحبت کند، به طور خاص به رالف وینینگ و موعظه او مراجعه می کرد. در واقع، یقین به این امر که سعادت واقعی تنها در خدا یافت می شود، محور اصلی رویکرد وینینگ به این موضوع است. این تعمق بر موعظه او که به نام «راه رسیدن به خوشبختی حقیقی» یا «راه رسیدن به فردوس» نامیده شده، نخستین بار در بیست و هشتم ژانویه^۲ ۱۶۵۵ موعظه شد و به درخواست شهردار وقت، کریستوفر

1. Charles Spurgeon

۲. در دوران وینینگ، تاریخ ها و روزشماری متفاوت بوده است؛ سال تقویمی از ۲۵ مارس (روز زن) محاسبه می شد. با این حال چون این کتاب برای استفاده در روزگار مدرن است، گاه شماری آن نیز بر حسب استفاده مدرن در نظر گرفته شده است.

پک^۱، از سوی جان راثول^۲ برای مطبوعات، ویرایش و چاپ شد. در این موعظه، وینینگ بیان می‌کند که هیچ یک از لذات ظاهری این جهان، قادر نیست آدمی را حقیقتاً خوشنود و سعادت‌مند سازد.

سعادت غایی، تنها در خودِ خدا یافت می‌شود. همان‌طور که آگوستین قدیس، هزار سال پیش به درستی گفته بود: «خداوندا، تو ما را بهر خویشتن آفریده‌ای و دل‌های ما ناآرام است تا زمانی که در تو آرام و قرار بیابد.» این سخن بدین معناست که طریق دستیابی به خوشبختی حقیقی، فقط و فقط با داشتن ارتباطی صمیمانه با خدا ممکن است که این امر به فیض خدا، تنها به واسطهٔ ایمان به یگانه پسرش، عیسی مسیح، مهیا شده است. با اطاعت نمودن از فرامین خدا، که این اطاعت خود از ثمرات فیض است؛ می‌توان از این ارتباط صمیمانه در هر جنبه از زندگی روزمره بهره برد.

فرامین الهی، همان‌طور که رالف وینینگ در اول یوحنا ۳:۵ خوانده بود «دشوار» یا «معذب‌کننده» نبودند، بلکه این فرامین از جانب خدایی نیکو و مهربان آمده تا مردم از عواقب دردناک و ویرانگر گناه دور بمانند. از منظر وینینگ، ایمان به مسیح همه چیز را متحول می‌کند، چه زندگی شخصی و چه زندگی اجتماعی که ایماندار در آن به سر می‌برد. خود شخص

1. Christopher packe

2. John Rothwell

رالف وینینگ، گواهی بر این امر به شمار می‌رفت. وی نه تنها به دلیل موعظت‌ش مشهور بود، بلکه به خاطر ثباتش در زندگی ایمانی و دینداری که در تمام جوانب حیاتش به جای می‌آورد، مورد تحسین واقع می‌شد.

یکی بودن سخن و عمل وی، شاید علت قدرتی باشد که در فراخوان او وجود دارد؛ فراخوانی برای این جهان که درگیر و خواستار لذت است و سعادت را در لذت جویی می‌بیند. شاید این همان دلیلی باشد که نوشته‌های او برای روزگار ما مناسب است و با قدرت با ما سخن می‌گوید.

اس. بیرین رابرتز

گلاسکو، ژوئن ۲۰۱۳

تقدیم نامه

با احترام و عرض ادب نسبت به کریستوفر پک، جناب شهردار و دیگر اعضای شورای شهر لندن. اینجانب، با توجه به رفع تردید پیشین خود که مجوز انجام این کار را به من داد، فرمایش شما برای چاپ و انتشار این موعظه را به جا آوردم. امیدوارم که این نوشتار، برای خوانندگان نیز سودمند باشد. موعظات و نوشته‌های من، نه در آن زمان و نه اکنون، از روی خرد بشری نبوده و آمیخته با کلمات فریبنده نیستند؛ بلکه امیدوارم این گفتار، گواهی بر تجلی و قدرت روح [خدا] باشد. به این علت که ایمان شما نباید استوار بر حکمت کلمات باشد، بلکه در کلمات حکمت باشد؛ یا همان طور که پولس رسول فرموده نه بر حکمت بشری، بلکه بر قدرت

الهی باشد تا گنج آسمانی با ظرف خاکی این جهان آمیخته نشود (اول قرن‌تیان ۲: ۴). به یقین در این دوران، هیچ موعظه‌ای به اندازه موعظه کردن فرمان منجی متبارکمان اهمیت ندارد؛ فرمانی که او گفت: «کار کنید، اما نه برای خوراک فانی، بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودانی باقی است...» (ر.ک. یوحنا ۶: ۲۷).

و اگر مانند افراد آن روزگار از من پرسید: «باید چه کنید تا اعمال خدا را به جا آورید؟» پاسخ من به شما این است که در کتاب مقدس چیزی را جست و جو کنید که بیشتر از هر چیزی به آن شهادت داده شده است. «اگر منطبق بر شریعت و شهادت کلام» نباشد؛ پس در [آن موعظه] نور و روشنایی وجود ندارد و اگر مطابق با کلام باشد - که من باور دارم هست - این موعظات نه گفتار بشری، بلکه ندای الهی است؛ و امیدوارم کسی به مجادله با آن برنیاید. مباد که ما ستیزه‌گران علیه خدا باشیم. چرا باید خدا را به غیرت آوریم؟ مگر نه اینکه ما از او ضعیف‌تر هستیم؟

سلیمان پادشاه به ما می‌گوید که نوشتن و خواندن کتاب را پایانی نیست؛ اگر ما نیز همه نوشته‌ها را بخوانیم - با فرض بر اینکه می‌توانستیم - انتهای تمام این خواندن‌ها چنین بود که از خدا بترسیم و احکام وی را نگه داریم، زیرا تمام وظیفه ما (یا کل وظیفه ما) همین است و تنها این امر است که منجر به سعادت‌مان می‌شود، چرا که در تضاد با دیگر چیزهایی

که زیر آفتاب، تکراری و فقط باعث بطالت و کسالت روح است، تنها خدا ترسی است که برای انسان سودمند است. اگر ممکن بود سعادت را در طریق دیگری بیابیم، آنگاه قادر بودیم حتی در دوزخ نیز به خوشبختی برسیم. اما از یاد نبرید زمانی فرا خواهد رسید که خدا، هر پیدا و ناپیدا و هر خوب یا بدی را به زیر داوری خواهد آورد.^۱

پس این مسئله باید ما را به اندازه‌ای دل‌نگران سازد تا در اینجا به نجات خود با دقت و مراقبت بنگریم و آن را با ترس و لرز به جا آوریم تا مبادا در آن دنیا دچار ترس و لرز شویم. از این رو است که ما با این آگاهی، آدمیان را به خدا ترسی مجاب می‌سازیم - تا نجات خود را دوست بدارند و برای روز هولناک داوری آماده باشند - به این ترتیب، خود را از شهوات نفس که درگیرش هستند، جدا نمایند؛ برای این کار لازم است نه به عقل خود اعتماد کنند و نه به طریق‌های مورد پسند خویش اتکا نمایند، بلکه دریابند طریق پسندیده و مقبول خدا چیست و همان طریق را در پیش گیرند تا مذمت نشوند. تا هنگامی که ظهور خداوند فرا رسید، نه با شرمندگی،

۱. به‌واقع، رالف وینینگ در این قسمت در حال نقل شعری از فرانسیس کوارلیز است. در این شعر گفته شده: «ای فرزند دل‌بندم! تو را فریفته‌اند که از لانه زنبور گاوی، عسل می‌یابی؟! اگر چنین بود؛ پس در دوزخ هم به دنبال آسایش باش و از دهان افعی، شهد سلامتی طلب کن!»
(Cambridge: Francis Eglesfield, 1643)

بلکه با سرافرازی در محضر او حاضر شوید.

پس حواس جمع باشید، زیرا روز ظهور خداوند خود را نمی‌دانید. مباد که هیچ خادمی گوید: «آقای من در آمدن، تاخیر می‌نماید...» (متی ۲۴: ۴۸؛ لوقا ۱۲: ۴۵)؛ و به این ترتیب کاهلی کرده، بر همقطاران خود ستم نماید، عیاشی کرده و بخورد و بنوشد. آقای چنین غلامی، در ساعتی سر خواهد رسید که آن غلام انتظارش را ندارد. او را منقطع و «دوپاره» خواهد کرد و نصیبش را با ریاکاران و خدانشناسان قرار خواهد داد. غلامی که خواست آفایش را بداند و آن را به جا نیاورد «ضربات بیشتری» خواهد خورد.^۱

امیدوارم هیچ کس به سان این مردی نباشد که در کتاب آمده و پیش خود می‌گفت: «من وقت ندارم...» یا «از حوصله‌ام خارج است...»، مگر به سعادت و شادمانی روح خود نمی‌اندیشید؟ آیا دنیا و گناه این چنین عالی و دوست‌داشتنی به نظر می‌آیند؟ این قدر دنیا و گناه را عزیز می‌شمارید که دلبسته اینها می‌شوید؟ چرا چشمان خود را بر نیستی می‌دوزید؟ این [دنیا] چنان نیست که می‌نماید؛ این دنیا چیزی نیست که شما درباره‌اش می‌اندیشید و انتظار دارید باید باشد.

چه زیان بزرگی است اگر تمام عالم را به کف آورید، لیکن

جان خود را از دست دهید. این وضعیت، چه سودی برای شما خواهد داشت؟ این دنیا به دور سر شما می‌رقصد و در گوش شما نجوا می‌کند: «رسم و رسومات، درخشش و جلوه آنکه باعث هوی و هوس در تو شد؛ همگی گذراست!» ما با پای خود به سمت گور می‌شتابیم؛ حتی اگر کسی [این جهان و متعلقاتش را] از ما نگیرد، عاقبت خود ما از اینها جدا می‌شویم و هیچ کس، جز خدا، نمی‌داند این جدایی چقدر سریع رخ خواهد داد!

پس امروز آواز خداوندگار خود را شنیده و اطاعتش کنیم تا آن هنگام که آقا و سرورمان سر رسید، ما را در حال عمل [به نیکی] بیابد و به ما بگوید: «آفرین، ای خادم نیکو و امین! بیایید، ای برکت‌یافتگان از پدر من، و پادشاهی‌ای را به میراث یابید که از آغاز جهان برای شما آماده شده بود.»^۱ باشد که این امر نصیب شما و نصیب خوانندگان این نوشتار باشد؛ دعای صمیمانه من بهر شما این است.

رالف وینینگ

۲۰ فوریه ۱۶۵۵



«نه هر که مرا "سرورم، سرورم" خطاب کند به
پادشاهی آسمان راه یابد، بلکه تنها آن که اراده پدر
مرا که در آسمان است، به جا آورد.»
(متی ۲۱:۷)

راه رسیدن به خوشبختی حقیقی

برای آدمی هیچ چیز طبیعی‌تر از این نیست که در پی خوشبختی باشد، با این حال طبیعت آدمی قادر نیست دریابد که چه چیز او را [به راستی] به خوشبختی می‌رساند. اشتیاق انسان برای دست یافتن به خوشبختی خاموش نشدنی است؛ گرچه قابلیت او برای رسیدن به آن (به خودی خود) تماماً از بین رفته است. از آن ساعتی که بشر طعم میوه ممنوعه را چشید - یعنی آن ساعتی که گناه کرد - در آن هنگام از بوستان پرطراوت خدا رانده شد (ای بینوا!) و از آن زمان تاکنون، مانند یک تبعیدی در سرزمین نود، حیران و سرگردان است و در پی آرامش می‌گردد؛ در این برهوت به دنبال فراغت است، اما هیچ نمی‌یابد.

افسوس، این بشر نادان و بینوا چقدر برای یافتن سعادت و خیر خود ناتوان و گیج شده است! در ظلمت گام برمی‌دارد و نمی‌داند به کجا می‌رود، از این روز زمین خورده و می‌افتد. در پی نجات خویشتن است، لیک خود را می‌بازد و از کف می‌دهد. مانند مردان شهر سُدوم شده که کور گشته و نمی‌توانستند در [منزل] را بیابند؛ یا همچون کبوتری است که از کشتی نوح بیرون رفت و شروع به پرواز نمود و هیچ جایی را پیدا نکرد که پای خود را بر زمین بگذارد. آدمی این‌گونه گشته [تقدیر]، از آن زمانی که خدا را ترک کرده است؛ جان او نمی‌تواند جایی را بیابد تا پای بر آن بگذارد.

آرام آرام به سمت جلو گام برمی‌دارد؛ دوباره دو قدم به عقب برمی‌گردد. سه قدم به سمت راست و بعد کمی به سمت چپ می‌رود تا دریابد چه چیزی بهر جان پسران آدم مفید است (مانند ایوب و سلیمان که در پی خوشبختی بودند). ایشان تلاش می‌کنند تا در زیر آسمان دریابند از برای ایام زندگانی خویش چه باید کنند و پس از تمام شدن زندگی‌شان، شاید سرانجام ابدیت خود را با خدا در بهشت سپری نمایند. اما افسوس! که بشر در خسران به سر می‌برد؛ از آنجایی که بشر در این وضعیت اسفبار به سر می‌برد، خداوندگار - او که دوستدار جان و حافظ آدمیان است - رضای خویش را در این دید که به بشریت رحم نماید و با او سخن گوید. او در گذشته بارها و به گونه‌های مختلف

(به تدریج و کم‌کم) و در زمان‌های متعدد، از طریق انبیاء با پدران سخن گفته بود، اما آن هنگام که زمان مقرر فرا رسید و در این روزهای واپسین، به واسطهٔ پسر خویش با ما سخن گفته است. خدا ارادهٔ خویش را تمام و کمال از طریق پسرش به ما اعلام نمود و دیگر نیازی به جست‌وجوی بیشتر نداریم، چرا که در زیر آسمان نامی جز او به ما عطا نگشته تا بتوانیم بدان نجات یابیم. از این رو برای یافتن زندگی ابدی و کلام حیات جاودان، کجا را داریم که برویم؟

خدا پسر خویش را فرستاد تا پاهای ما را به طریق سلامتی هدایت کند، زیرا اوست راه و راستی و حیات، بهر جان ما. خدا، مسیح را از بالا به پایین فرستاد تا آدمیان را از پایین به بالا ببرد. عیسای مسیح چون خادمی وفادار عمل کرد و آنچه را که پدر به وی سپرده بود، به کمال انجام داد و به پایان رساند. او رنج کشیده و به خاطر خیریت آدمیان هر آنچه را که لازم بود، انجام داد. به همین خاطر او از ننگ بشریت، طاهر است و تمامیت درایت و حکمت الهی را بر ایشان اعلام و آن طریقی که باید بدان قدم بردارند تا سعادت را بیابند، بیان کرده است. او کلیت این امور را در متون [مقدس] به ما داده و این انجام ارادهٔ پدر برای ماست.

متون مقدس

مسیح عیسی، در انجیل متی باب ۷ آیهٔ ۱۳ ایشان را تشویق و ترغیب می‌نماید (یا چنانچه در لوقا ۱۳: ۲۴ می‌بینیم به ایشان

می‌گوید سخت بکوشند) که از در تنگ وارد شوند و در این مورد از ادله‌ای قوی برای ترغیب کردنشان استفاده می‌کند. در آیه ۱۵ به آنان هشدار می‌دهد که از انبیای دروغین برحذر باشند تا مبدا گرفتار و از این کار مهمی که به ایشان داده شده غافل شوند. سرانجام در آیه ۱۶ (که در آیه ۲۰ هم تکرار می‌شود) به ایشان می‌فرماید که چگونه می‌توانند انبیای دروغین را بشناسند؛ یعنی از ثمراتشان: «ایشان را نه از روی گفتار، بلکه از روی کردار می‌توان شناخت.» این انبیای دروغین در گفتار همچون دیگران هستند، از این رو نمی‌توان ایشان را از طریق سخنانشان شناخت. بنابراین مسیح فرمود که آنها را از ثمراتشان خواهید شناخت. پس از این کلام است که عیسای مسیح، مهم‌ترین مطلب را بیان می‌کند: «نه هر که مرا "سرورم، سرورم" خطاب کند...»؛ هدف من این است که این بخش را تشریح و محور اصلی آن را ترسیم نمایم.

او فرمود: «نه هر که...» [بنابراین سخن مسیح، مشخص است] نه همگان و نه هر کسی! این یک عبارت منفی جمعی است. هیچ استثنایی هم در کار نیست. نه هر که بگوید «می‌روم» و انجام ندهد و نه هر که بگوید «سرور، سرور»، بلکه تنها آن کس که هم او را «سرور» گوید و هم به این طرق عمل نماید:

۱. اقرار نماید.

۲. دعا کند.

۳. طلب کند.

۱. اقرار نماید

هر که او را «سرورم، سرورم» خطاب کند؛ بدین معنا نیست که او را به راستی، به عنوان خداوند خود شناخته است. چنانچه در یوحنا ۱۳:۱۳ آمده: «شما مرا استاد و سرورتان می خوانید و درست هم می گوئید، زیرا چنین هستم.» با این حال اگر استاد و سرور شما هستم، حرمتم کجاست؟ چرا مرا «خداوند» می خوانید، لیک آنچه می گویم به جانمی آورید؟ این اعتراف، به چه می انجامد؟ به هیچ چیز! بیهوده است که مرا «سرور و خداوند» خوانید، اما فرموده ام را انجام ندهید. چنین اقراری، اقراری حقیقی نیست، مگر اینکه همراه با عمل باشد.

چنین رفتاری چیزی جز ادعایی توخالی از دینداری نیست. چنین شخصی که تنها به کلام، خداوندی مسیح را اقرار می کند، اما با اعمالش، سروری او را اقرار نمی نماید؛ دینداری بدون ایمان و قدرت است. چنین شخصی با کلام نیکوی خود پارسا محسوب نمی شود، بلکه حتی به خاطر اعمال بدش محکوم می شود. چه سودی برای ما دارد که اسم «زنده بودن» را یدک بکشیم اما در زندگی، مرده باشیم؟ چه سودی دارد که عنوان «مسیحی» را بر خود داشته باشیم و طبق این عنوان عمل نکنیم؟ کشتی های زیادی نام «ایمن» یا «پرسرعت» بر خود داشتند و با این حال، غرق شدند! چه بسیار بودند مردان خوشنامی که فرجامی ناخوش داشتند!

فرجامی بسیار بد! در واقع به هلاکت ابدی رسیده و از حضور کسی دور ماندند که خداوند و سرور خطابش می‌کردند. نه هر که مسیح را «خداوند» خطاب کند به ملکوت وارد شود.

۲. دعا کند

نه هر که در دعا مسیح را «خداوند، خداوند» گوید؛ چنانچه در متی ۱۱:۲۵ آمده: «سرور ما، سرور ما، در بر ما بگشا!» اگرچه کلام خدا فرموده هر کس نام او را بخواند نجات می‌یابد. لیکن بوده‌اند اشخاص بسیاری که نام خداوند را بارها و بارها خوانده‌اند و در عین حال لعنت شده‌اند. تکرار مکررات بطالت است، چون به بیهودگی دعای خود را تکرار می‌کنند. اگرچه آدمی می‌تواند دعا را به اقرارش اضافه نماید، با این حال باز ممکن است در کنار نیایش و اقرار، عاقبت سراز جهنم در بیاورد. زیرا نه هر که به اقرار، یا به دعا، یا با اقرار و دعا او را خداوند خواند، به ملکوت راه یابد.

۳. طلب کند

و نه هر که با خواهش و طلب او را خداوند خواند، قادر باشد به ملکوت راه یابد؛ چنانچه در متی ۷ آیه ۲۲ آمده: «در آن روز بسیاری مرا خواهند گفت: "سرور ما، سرور ما، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟ آیا به نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ آیا به نام تو معجزات بسیار انجام ندادیم؟" شما کلاه خود را قاضی

کنید و شاهد باشید، چنین افرادی اغلب اوقات خداوند را صدا می‌زنند، لیکن مثل اشخاصی هستند که در کتاب ارمیا ۴۲:۵ آمده است.^۱

آنان گفتند که خدا بین ما و تو شاهد باشد. اما باید بدانید خواهش برای عدالت، همیشه موجه و باعث توجیه نیست. ارمیا نیز به ایشان گفت: «اگرچه به موقع خواهش خود را بیان کردید، لیک به وقت خواهش، دل خود را از خدا مخفی نمودید.» به همین منوال نیز مسیح می‌فرماید: «اگرچه مرا "خداوندا، خداوندا" می‌گویید، لیک من شما را نمی‌شناسم. از من دور شوید ای گناهکاران!» پس باید بدانید که اقرار، دعا و طلبیدن، به تنهایی باعث نمی‌شوند که آدمی به آسمان راه یابد. برخی گمان می‌کنند که پادشاهی آسمان، آن جنبه پربرتک و شکوهمند از زندگی در نظر گرفته می‌شود که در جای دیگر، نجات، شکوه و حیات جاودان نامیده می‌شود. لیکن این پادشاهی در همین زندگی آغاز می‌شود: «این است حیات جاویدان، که تو را، تنها خدای حقیقی، و عیسی مسیح را که فرستاده‌ای، بشناسند» (یوحنا ۱۷:۳). بنابراین عطای فیض از سوی عیسای مسیح، معمولاً به عنوان پادشاهی آسمان خطاب شده است: «توبه کنید، زیرا

۱. ایشان نیز به ارمیا گفتند: «خداوند بر ضد ما شاهد راست و امین باشد اگر مطابق تمامی کلامی که بیهوه خدایت به واسطه تو نزد ما بفرستد، عمل نکنیم.» اشاره مطلب به صورت غیرمستقیم به ارمیا ۴۲:۲۰ است.

پادشاهی آسمان نزدیک شده است!» باور من بر این است
به واقع این آینده، متعلق به اینجاست، چون: «آنگاه پارسایان
در پادشاهی پدر خود، همچون خورشید خواهند درخشید»
(متی ۱۳: ۴۳).

حال پیش از آنکه به قسمت دوم این بخش بپردازم، نکاتی
را بر مبنای چهارچوب و زمینه آن بیان می‌کنم. با توجه به
کلیت این بخش متوجه می‌شویم که اشخاص بر حسب
اعمالشان شناخته می‌شوند، نه بر مبنای سخنانشان.
سلیمان می‌گوید حتی یک کودک نیز از روی افعالش شناخته
می‌شود که آیا کارهایش پاک است یا نه (امثال ۲۰: ۱۱). به
همین ترتیب مسیح فرمود که ما اشخاص را از روی ثمراتشان
خواهیم شناخت؛ هر کس که او را خداوند خواند، به ملکوت
راه نخواهد یافت. از این رو آدمیان نیز با اعمالشان شناخته
می‌شوند، نه با سخنانشان. اگر مردی در گفتار پاک اما در
کردار ناپاک باشد، نمی‌توان حُسن نیت را در این شخص
دید.

خدا، کردار و گفتار را از روی قلب آدمی داوری می‌کند.
لیکن انسان نمی‌تواند دیگری را بر این مبنای قضاوت کند و
تنها ابزاری که در دست دارد، کردار آن شخص است. «ایشان
را از روی ثمراتشان خواهید شناخت» و نه از روی اقرارشان،
زیرا ممکن است همچون مقدسین اقرار کنند. همچنین
نمی‌توانید از روی نیایش‌هایشان آنها را داوری کنید، زیرا

ممکن است همچون مقدسین دعا کنند؛ و نه حتی از طریق خواسته‌هایشان، چون ممکن است خواسته‌هایشان همچون مقدسین باشد.

این افراد ممکن است [مسیح را] «خداوند و سرور» خطاب نمایند، اما از روی ثمراتشان قابل شناسایی هستند. نه سخن، بلکه عمل آدمی است که حقیقت او را بر ما نمایان می‌سازد. فراموش نکنید که مسیح فرمود: «هستند افرادی که در لباس میش نزد شما می‌آیند، لیکن گرگ‌هایی درنده‌اند.» این افراد، چرب‌زبانی یعقوب، اما دستان زیر و خشن عیسو را دارند. چون فرشته نور سخن می‌گویند، اما به سان فرشته تاریکی عمل می‌نمایند. به سخن، شیطان را انکار و در عمل، او را تایید می‌نمایند؛ در کلام به مسیح اقرار و در اعمال، او را نادیده می‌گیرند. فراموش نکنید که خداوندگار ما وعده سر خرمن^۱ نمی‌خواهد؛ او مایل نیست با سخنانی فریبنده، به ایمانی اقرار کنیم که بدان هیچ ارادتی نداریم و با خداوندمان همدل نیستیم؛ چنین دینداری از ایمان و قدرت حقیقی بی‌بهره است. «آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت.»

«نه هر که مرا "سرورم، سرورم" خطاب کند به پادشاهی آسمان راه یابد»؛ از این رو:

۱. در متن انگلیسی court holy-wate آمده که ضرب‌المثلی است انگلیسی، برگرفته از نمایشنامه «شاه‌لیر» شکسپیر، به معنای دادن وعده‌های شیرینی است که بدان وفا نمی‌کنند.

۱. گفتار نیکو بدون کردار نیکو، هرگز به عنوان نیکویی شناخته نمی‌شود. سخنان پاک بدون اعمال پاک، به مکان مقدس راه نمی‌یابند. از این رو الزاما، هر کس که مسیح را «خداوند، خداوند» گوید، به ملکوت آسمان راه نمی‌یابد.

۲. خداوند هم به سخن آدمیان توجه دارد و هم به اعمال ایشان. عیسی فرمود اگر تنها او را «خداوند» خوانند کافی نیست، بلکه باید اراده پدر را نیز انجام دهند؛ در غیر این صورت گناهکار هستند. آری، انسان فریفته ظاهر می‌شود، اما خدا این‌گونه نیست؛ نمی‌توان خدا را فریب داد. آیا آن کس که آفریننده گوش است، نمی‌شنود؟ آیا آن کس که چشم را آفرید، نمی‌بیند؟ آیا آن کس که دل را آفرید، نمی‌داند در آن چه می‌گذرد؟

داوود گفت: «حتی پیش از آنکه سخنی بر زبانم آید تو، ای خداوند، به تمامی از آن آگاهی...» (مزمور ۱۳۹: ۴). به همین شکل مسیح، به کلیسای افسس فرمود: «اعمال تو را می‌دانم...» (مکاشفه ۲: ۲).

اکنون به قسمت دوم این آیه می‌پردازم که آمده: «... بلکه تنها آن که اراده پدر مرا که در آسمان است، به جا آورد.»

به راحتی می‌توانیم از این عبارت نتیجه بگیریم که هیچ کس به ملکوت خدا راه نمی‌یابد، مگر آن کس که اراده پدر را به انجام برساند. برای روشن ساختن این مطلب، نخست باید بپرسیم: «فهم ما از "اراده" چیست و چه درکی از

"انجام اراده خدا" داریم؟" پس از پاسخ دادن به این پرسش است که می‌توانیم با خیالی آسوده، این گزاره را بررسی نماییم. لازم به ذکر است که پیش از انجام این امر، باید دو چیز را مطرح کنم:

۱. اراده خدای پدر با اراده پسرش عیسیای مسیح، یکی است. او و پدر یک هستند و در توافق و یگانگی به سر می‌برند؛ در واقع به واسطه او (عیسای مسیح) است که ما اراده خدا را می‌فهمیم. یوحنا ی انجیل نگار می‌گوید: «هیچ کس هرگز خدا را ندیده است. اما آن پسر یگانه که در آغوش پدر است، همان او را شناسانید» (یوحنا ۱: ۱۸). به همین شکل پولس رسول نوشته: «زیرا کیست که فکر خداوند را دانسته باشد تا به او مشورت دهد؟ ولی ما فکر مسیح را داریم» (اول قرنتیان ۲: ۱۶)؛ این یعنی ما به واسطه مسیح، ذهن خدا را داریم.

پدر در باب پسر می‌گوید، همان‌طور که فرعون در مورد یوسف گفت: «نزد یوسف بروید و آنچه به شما می‌گوید بکنید» (پیدایش ۴۱: ۵۵). به همان شکلی که مریم، مادر مسیح، به خدمتکار در عروسی گفت: «هرچه به شما گوید، بکنید» (یوحنا ۲: ۵)؛ به همین ترتیب پدر می‌فرماید: «این است پسر محبوبم که از او خشنودم؛ به او گوش فرادهید!» (متی ۱۷: ۵). بنابراین باید بدانید هر آنچه که مسیح به شما می‌گوید، اراده پدرش است و گفته‌های خود را «گفتار پدر» می‌نامد (یوحنا ۱۴: ۲۴)؛ و سعادت‌مند و خوشا به حال هستند

آنانی که به سخنانش گوش سپرده و بدان عمل می‌کنند، زیرا ارادهٔ پدر را انجام می‌دهند.

۲. در مورد اصطلاحات به‌کاررفته مانند «ارادهٔ خدا»، «کلام خدا»، «کار خدا»، «فرامین خدا» و غیره، باید بدانیم که تمام این موارد، معادل همدیگر هستند و بر یک چیز دلالت دارند. از این رو، به ارادهٔ خدا، ما باید این دو موضوع را بفهمیم. اول، اصول دین یا همان ایمان و دوم، شیوه و فرامین که همان تقدس است. هر یک از این دو باید در کنار هم باشند، نه جدا، بلکه با هم. اصول دین یا آموزه‌های ایمان، اموری هستند که باید باور نمود. شیوه و فرامین، اموری هستند که باید بدان عمل نمود. همان‌طور که ایمان، اعمال را نادیده نمی‌گیرد؛ اعمال هم مانعی برای ایمان نیستند، زیرا همان‌طور که ایمان بدون عمل مرده است؛ عمل خالی از ایمان نیز پوچ و بی‌معناست. همان‌طور که ایمان بدون عمل، خدا را خشنود نمی‌سازد؛ عمل تهی از ایمان نیز رضایت خدا را در پی ندارد. «پس آنچه را خدا پیوست، انسان جدا نسازد.»^۱

در یوحنا ۶:۲۷ می‌توان دید که «ایمان داشتن»، صراحتاً ارادهٔ خدا نامیده شده است. مسیح در این قسمت می‌فرماید:

۱. در این قسمت رالف وینینگ از مرقس ۹:۱۰ نقل قول می‌کند، اما در این نقل قول، ترجمهٔ کینگ جیمز را با نسخهٔ ژنو ترکیب می‌سازد. او می‌خواهد نشان دهد که ایمان و عمل در زندگی مسیحی، مزدوج و جدایی‌ناپذیر هستند.

«کار کنید، اما نه برای خوراک فانی، بلکه برای خوراکی که تا حیات جاویدان باقی است، خوراکی که پسر انسان به شما خواهد داد»، از همین قسمت می‌توانیم درک کنیم که تلاش آدمی در تناقض با بخشش خدا نیست؛ فیض بلاعوض و انجام وظیفه، دست و دل را به هم پیوند می‌زند. در ادامه (آیه ۲۸) از مسیح پرسیده می‌شود: «چه کنیم تا کارهای پسندیده خدا را انجام داده باشیم» و (آیه ۲۹) عیسی در پاسخ گفت: «کار پسندیده خدا آن است که به فرستاده او ایمان آورید»؛ به همین شکل در آیه ۴۰ نیز آمده: «زیرا اراده پدر من این است که هر که به پسر بنگرد و به او ایمان آورد، از حیات جاویدان برخوردار شود، و من در روز بازپسین او را بر خواهم خیزانید.» بنابراین اگر اراده او این است که با ایمان داشتن به وی، از حیات جاویدان برخوردار شویم؛ پس این هم اراده اوست که به مسیح ایمان بیاوریم.

از این رو ایمان داشتن به مسیح برای دریافت حیات جاویدان، اراده خداست؛ در واقع این مطلب به صراحت در اول یوحنا ۳: ۲۳ آمده است: «این است حکم او که به نام پسرش عیسی مسیح ایمان بیاوریم...» بنابراین باید به خوبی متوجه شده باشید تنها اعمال نیکو نباید به عنوان «اراده خدا» تعبیر شوند، بلکه ایمان آوردن به خداوندی مسیح، خود انجام اراده خداست. این کار خدا، اراده خدا و فرمان اوست.

ای عزیزان! از آنجایی که این اصل بسیار مهم و قابل توجه است، برای استدلال خود موضوعات بیشتری را پیش خواهیم کشید. اما بسیار مهم است که از توجه به مباحث بی فایده و عبث خودداری کنیم. نکته در این است که معمولاً کتاب مقدس برای دین، تکالیفی را مشخص می‌کند و این تکالیف را به واسطه فیض و نجات به هم پیوند می‌دهد. در جایی از کلام آمده: «هر که ایمان بیاورد، نجات می‌یابد.» در جای دیگری نوشته شده: «هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت» و حالا در این قسمت می‌بینیم که نوشته شده: «کسی که اراده خدا را به جای آورد، نجات می‌یابد.» حال، تمام این گزاره‌ها، گزاره‌هایی پیچیده و دشوارند که بسیار عمیق‌تر از چیزی هستند که به نظر می‌رسند، زیرا خداوند در اندک سخنی، چیزهای بسیار می‌گوید.

تکالیف و اعمال دینی به سان زنجیری از طلا به هم متصل‌اند. دین و ایمان، پاره‌پاره نیستند؛ تکه‌ای از آن یا مقداری از این، بلکه یکدست و کلی است. اگرچه معمولاً در دو کلمه به کار می‌روند، مانند سخن سلیمان: «از خدا بترس و فرامین او را نگاه دار، چرا که انسان بودن به تمامی همین است» (جامعه ۱۲:۱۳).

از این رو اگر شخصی ایماندار باشد و تنها به ایمان خود تکیه کند، این ایمانداری منجر به رستگاری او نمی‌شود. چنانچه می‌بینیم یعقوب در رساله اش ۱۴:۲ می‌گوید: «برادران

من، چه سود اگر کسی ادعا کند ایمان دارد، اما عمل نداشته باشد؟ آیا چنین ایمانی می‌تواند او را نجات بخشد؟» مسلماً نه! آیا گفتن «گرم شو»، دیگری را گرما می‌بخشد؟ یا گفتن «سیر شو»، گرسنه را سیر می‌کند؟ خیر! به همین علت ایمان بدون عمل، مرده است.

پس چیزی که در این مورد گفته می‌شود، با بقیه موارد نیز مرتبط است؛ وقتی کتاب مقدس نجات را به چیزی مرتبط می‌سازد، پس با دیگر امور نیز مرتبط است؛ این یعنی باید فرض کنیم تمام موارد به هم متصل هستند. دلیل هم مشخص است: «رحمت‌های خدا در نجات، از یکدیگر جدا نیستند!» بدون ایمان به نجات، توبه ممکن نیست؛ و بدون توبه، ایمانی به نجات وجود ندارد. بدون ترک گناه، نمی‌توان نام خدا را خواند تا نجات یافت؛ و بدون خواندن نام خدا، نمی‌توان گناه را ترک کرد. نه یک چیز، بلکه چیزهای بسیار هستند که به ملکوت خدا مربوط می‌شوند (اعمال رسولان ۱: ۳). نه یک چیز، بلکه چیزهای بسیار هستند که در نجات دخیل هستند (عبرانیان ۶: ۹) و آن کس که یکی را دارد و مابقی را ندارد، به چیز باارزشی دست نخواهد یافت.

بزرگ‌ترین سفسطه و دامی که شیطان برای آدمیان پهن کرده، این است که ایشان را فریب می‌دهد تا دین و ایمان را تکه‌تکه کنند و تنها یک تکه از دین را برداشته و در پیش بگیرند. یکی نام خدا را فریاد می‌زند و دیگری نام مسیح را!

یکی در پی محبت است و دیگری در پی ایمان و آن یکی در پی اعمال نیکو! اما خدا بدون مسیح، مسیح بدون ایمان، ایمان بدون محبت، و محبت بدون عمل چه معنایی می‌دهد؟ در عوض، خدا را در مسیح بپذیرید، با ایمان به محبت عمل کرده و فرامین خدا را به جا آورید؛ چنین سلوکی نشان‌دهنده دینداری راستین می‌باشد. این است کمال انسانیت و به تمامی انسان بودن.

با این حال، با توجه به چیزهای بسیاری که گفته‌ام، اجازه دهید سخنانم را روشن نمایم، زیرا در کتاب مقدس می‌بینیم که یک نفر، به عنوان نماینده همه و دربرگیرنده همه، جایگزینی برای همگان شده است. در اول قرنیتیان ۱۹:۷ می‌خوانید که نه مختون بودن مهم است، نه نامختونی؛ لیک مهم‌ترین چیز رعایت فرامین خداست. چرا این‌گونه است؟ چون همه در همه است. در غلاطیان ۶:۵ نوشته شده: «نه ختنه اهمیتی دارد نه ختنه‌ناشدگی، بلکه مهم ایمانی است که از راه محبت عمل می‌کند.» این همان همه در همه است. در غلاطیان ۶:۱۵ آمده: «نه ختنه چیزی است و نه ختنه‌ناشدگی؛ آنچه اهمیت دارد خلقت جدید است» و پولس رسول در کولسیان ۱۱:۳ به ما می‌گوید: «مسیح همه چیز و در همه است» و درست مثل قبل، ختنه و ختنه‌ناشدگی را نقد می‌کند.

ای عزیزان! باید بدانید اگر تکه‌ای از اینها را بردارید - که

هر یک مهم و مفید هستند - و تاکید نجات خود را بر آن قرار دهید، برایتان فایده‌ای ندارد. نه فرامین الهی، نه ایمان با عمل، نه خلقت تازه، نه خود مسیح؛ اگر از هم جدا و منفصل در نظر گرفته شوند، بی فایده خواهند بود؛ اینها در پیوند با هم معنا می‌یابند. اگرچه گاهی این موارد جدا از هم نام برده می‌شوند، اما همیشه بیشتر از یک مورد هستند. هر کجا که یکی از این موارد حضور داشته باشد، مابقی نیز حاضر هستند. بنابراین ایمان و عمل، و عمل و ایمان (هر یک به ترتیب خودش) باید پذیرفته شوند؛ در غیر این صورت به ملکوت خدا راه نخواهیم یافت. این مورد، سرآغازی برای تشریح بیشتر است.

اثبات مطلب

در باب اثبات این مطلب باید بگویم خود مسیح این را فرموده است. از این رو چه نیازی به شهادت برای فرموده مسیح است؟ زیرا دانسته و یقین داریم که شهادت او صادق و امین است. با این حال من به شما مجموعه‌ای از شهادت را می‌دهم - از هماهنگی کتاب مقدس گرفته تا چهارچوب آن - تا به این ترتیب این مطلب را واضح به شما اثبات نمایم که این حقایق، غیرقابل بحث و بدون تناقض هستند.

من قصد ندارم در مورد ارتباط فرازهای دعای ربانی «پادشاهی تو بیاید» و «اراده تو انجام شود» در متی ۱۰:۶

چیزی بگویم. همچنین در باب عبرانیان ۱۰:۳۶ که نوشته شده: «لازم است پایداری کنید تا آنگاه که اراده خدا را به انجام رساندید، وعده را بیابید» سخنی به میان نخواهم آورد؛ یا در اول یوحنا ۲:۲۵ که می‌فرماید: «این است آنچه او به ما وعده داده است، یعنی حیات جاویدان.» لازم به ذکر نیست که در اول یوحنا ۲:۱۷ نوشته شده: «آن که اراده خدا را به جا می‌آورد، تا ابد باقی می‌ماند.» در عوض، برای اثبات سخنانم، این شهادت را خواهم گفت:

۱. از شهاداتی که خدا داده، افرادی هستند که به آسمان برده شده‌اند. نخستین آنها خَنوخ بود که گفته شده با خدا راه رفت و دیگر نبود (روی زمین دیده نشد)، زیرا خدا او را به آسمان برد (پیدایش ۵:۲۴) که این همان «همه در همه» است و انجام دادن اراده خداست. این تمام چیزی است که در عهد عتیق در مورد خَنوخ گفته شده و چیزی در مورد ایمان او به میان نیامده است. اما برای اینکه ایمان او روشن‌تر درک شود، در عبرانیان ۵:۱۱ روایت کامل او تعریف شده است: «به ایمان بود که خَنوخ از این جهان منتقل شد تا طعم مرگ را نچشد و دیگر یافت نشد، چون خدا او را برگرفت. زیرا پیش از برگرفته شدن، درباره او شهادت داده شد که خدا را خشنود ساخته است.» یا همان‌طور که در پیدایش آمده، با خدا راه می‌رفت. او قادر نبود با خدا راه رود یا خدا را خشنود سازد اگر ایمان نداشت، زیرا در آیه ۶ آمده: «و بدون ایمان ممکن

نیست بتوان خدا را خشنود ساخت» و ایمانی که در اینجا از آن سخن به میان آمده، مشخصاً مربوط به داشتن ایمان به مسیح است، زیرا هیچ کس پاداشی نمی‌یابد مگر به وسیلهٔ مسیح؛ هیچ کس نزد پدر نمی‌رود، جز به واسطهٔ مسیح.

در واقع، احترام ویژهٔ خَنوخ به مسیح را می‌توان از پیشگویی خودش استنباط کرد که می‌گوید: «اینک خداوند می‌آید»، یعنی خداوند مسیح. چنانچه می‌بینیم در دوم تسالونیکیان ۱: ۷-۸ نوشته شده یا در یهودا ۱۴ آمده: «هان، خداوند با هزاران هزار فرشتهٔ مقدس خود می‌آید.» بنابراین باید بدانیم که خَنوخ، یک ایماندار رهرو بود و به همین دلیل منتقل شد.

نمونهٔ دوم، داوود است که خدا او را برگزید و دربارهٔ او چنین گواهی داد: «داوود پسر یسا را دلخواه خویش یافتم؛ او خواست مرا به طور کامل به جا خواهد آورد» (اعمال رسولان ۲۲: ۱۳).

همچنین در مورد او گفته شده که پس از انجام ارادهٔ خدا نزد پدرانش به خواب رفت. مردان بسیاری هستند که ارادهٔ خدا را به خاطر نسل خویش به جا می‌آورند، اما نسل آنان ارادهٔ خدا را زیر پا می‌گذارد. با این حال داوود ارادهٔ خدا را به جای آورد. در عبرانیان ۱۱: ۳۲ و ۳۳ به وضوح نوشته شده که داوود، همچون ایمانداری، ارادهٔ خدا را به جای آورد:

۱. وینینگ از متن یونانی استفاده کرده است.

«دیگر چه گویم؟ زیرا فرصت نیست دربارهٔ جدعون و باراق و شمشون و یفتاح و داوود و سموئیل و انبیاء سخن گویم...» وی ایمانداری بود که با انجام ارادهٔ خدا به بهشت راه یافت.

۲. همان‌طور که شهادت خدا در مورد آنانی که به بهشت راه یافتند، آشکار می‌شود؛ شهادت او علیه اشخاصی که راهی جهنم شده‌اند و یا راهی آنجا خواهند شد نیز آشکار خواهد شد. در این بخش (لوقا ۱۳: ۲۷) می‌بینیم که مسیح می‌گوید: «شما را نمی‌شناسم؛ نمی‌دانم از کجایید. از من دور شوید، ای بدکاران!»؛ سپس در جای دیگر دوباره تکرار می‌کند: «ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش جاودانی روید» چرا؟ «زیرا گرسنه بودم، خوراکم ندادید؛ تشنه بودم، آبم ندادید»؛ این یعنی ارادهٔ پدر را به جا نیاوردید.

حال چطور ممکن است که اشخاص مرتکب چنین گناهی بشوند؟ این گناهان، ریشه در بی‌ایمانی دارند؛ چنانچه با خواندن افسسیان ۲: ۲ متوجه می‌شویم: «و اما شما به سبب نافرمانی‌ها و گناهان خود مرده بودید، و زمانی در آنها گام می‌زدید، آنگاه که از روشهای این دنیا و از رئیس قدرت هوا پیروی می‌کردید، از همان روحی که هم‌اکنون در سرکشان عمل می‌کند.»

بی‌ایمانی به چه معناست؟ همان‌طور که اعمال نیکو از ایمان سرچشمه می‌گیرند، اعمال بد نیز از بی‌ایمانی نشأت می‌گیرند. نافرمانی این افراد به خاطر بی‌ایمانی است، به

همین علت است که خادمین نابکار نامیده می‌شوند، چرا که این افراد اراده خدا را به جای نیاوردند (لوقا ۱۲: ۴۶). بنابراین خدا ایشان را «در جایگاه خیانتکاران خواهد افکند»؛ و جز بی‌ایمانان، چه کسانی هستند که به آرامش ابدی راه نیافتند؟ در نتیجه می‌توانیم ببینیم که این اشخاص به خاطر بی‌ایمانی، به بهشت راه نمی‌یابند (عبرانیان ۳: ۱۸-۱۹)، و به دلیل بی‌ایمانی نیز مرتکب اعمال ناپسند می‌شوند.

به همین خاطر است که در عبرانیان ۱۲: ۳ به جدیت به ما هشدار داده می‌شود: «ای برادران، هوشیار باشید که از شما کسی دل‌شور و بی‌ایمان نداشته باشد که از خدای زنده رویگردان شود.» در ادامه نویسنده رساله عبرانیان در ۱: ۴ برای ما می‌نویسد: «پس به هوش باشیم مبادا با اینکه وعده راه یافتن به آسایش او هنوز به قوت خود باقیست، آشکار شود که احدی از شما، از دست یافتن به آن بازمانده است.» این یعنی مباد که کسی از سر بی‌ایمانی، باز بماند، در آیه ۱۱ آمده: «پس بیایید به جد بکوشیم تا به آن آسایش راه یابیم، مبادا کسی از نافرمانی آنان سرمشق گیرد و در لغزد.»

پس ای عزیزان! اکنون متوجه شده‌اید آنانی که نزد خدا پذیرفته شده‌اند، افرادی هستند که اراده‌اش را به جای آورده‌اند؛ آنانی که بیرون افکننده می‌شوند، کسانی هستند که از روی بی‌ایمانی عمل نموده و اراده خدا را زیر پا می‌گذارند.

۳. همچنین در این قسمت است که ما متوجه می‌شویم

هیچ عمل فیض بخشی نمی تواند قدرتمند و نجات دهنده باشد، مگر اینکه اراده خدا را به انجام برساند. از این رو در باب معرفت گفته می شود: «آن که می گوید او را می شناسد، اما از احکامش اطاعت نمی کند، دروغگوست و راستی در او جایی ندارد» (اول یوحنا ۲: ۴). به عبارت دیگر، این معرفت برای نجات جان بسیار مهم است. همچنین یوحنا ی رسول، در رابطه با محبت در اول یوحنا ۳: ۵ به وضوح می گوید: «محبت به خدا همین است که از احکام او اطاعت کنیم و احکام او باری گران نیست.»

این مطلب را می توان به همین شکل در مورد دیگر جنبه های ایمان گفت. پس باید بدانید احدی به پادشاهی آسمان راه نمی یابد، مگر آن کسی که اراده خدا را انجام دهد؛ کسی که با ایمان و اطاعت با خدا همقدم شده یا در اطاعت ایمانی به سر ببرد. پس اگر کسی گمان می کند می تواند راحیل (بهشت) را عروس خود کند؛ آن هم پیش از آنکه با لیه (اطاعت) ازدواج کند، سخت در اشتباه است، زیرا خدا مانند لابان به وی خواهد گفت: «در ولایت ما رسم نیست که دختر کوچک تر را پیش از دختر بزرگ تر شوهر دهی.»^۱ احدی به پادشاهی آسمان راه نمی یابد، مگر کسی که خود را به جهت آن آماده کرده باشد.

۱. در این قسمت، وینینگ ترجمه ای ارائه می دهد که بسیار شبیه نسخه ژنو است.

با این حال، اگر این شهادت را کافی نمی‌دانید و نیاز به برهان‌های بیشتری دارید، من به شما شش برهان از کتاب مقدس می‌دهم:

۱. پادشاهی آسمان متعلق به هیچ کس نیست، مگر آنانی که اراده خدا را به جای می‌آورند. در نتیجه جز این افراد، کس دیگری به آسمان راه نمی‌یابد و این فرموده خود مسیح هم هست. او در متی ۲۰:۲۳ می‌فرماید: «بدانید که نشستن بر جانب راست و چپ من در اختیار من نیست تا آن را به کسی ببخشم. این جایگاه از آن کسانی است که پدرم برایشان فراهم کرده است»؛ پادشاهی آسمان، مسافرخانه نیست. پادشاهی آسمان، [کاروان‌سرا] نیست که در آن به روی همه باز باشد؛ پادشاهی آسمان، مکانی خاص برای افرادی خاص است. آن افراد چه کسانی هستند که پدر این جایگاه را برایشان فراهم نموده است؟ کسانی که اراده خدا را انجام می‌دهند.

عیسای مسیح در این مورد به ما می‌گوید: «بیایید، ای برکت‌یافتگان از پدر من، و پادشاهی را به میراث یابید که از آغاز جهان برای شما آماده شده بود»؛ یعنی آنانی که اراده پدر را به انجام رسانده‌اند. «زیرا گرسنه بودم، به من خوراک دادید؛ تشنه بودم، به من آب دادید؛ غریب بودم، به من جا دادید. عریان بودم، مرا پوشانیدید؛ مریض بودم، عیادتم کردید؛ زندان بودم، به دیدارم آمدید» (متی ۲۵:۳۵-۳۶). این همان

دینداری پاک و بی‌آلایشی است که یعقوب رسول به آن اشاره می‌کند (یعقوب ۱: ۲۷).

۲. برهان دوم از این قرار است: هیچ کس نمی‌تواند به پادشاهی آسمان راه یابد، مگر کسی که برای آن آماده شده باشد؛ و هیچ کس آمادگی پادشاهی آسمان را ندارد، مگر آن کسی که ارادهٔ پدر را انجام می‌دهد (به معنایی که شرح داده شد). نه تنها بهشت برای ایشان آماده شده، بلکه ایشان نیز برای بهشت آماده شده‌اند. این جهان تنها یک «برزخ» برای مردم است تا در اینجا تطهیر و آماده شوند (همان‌طور که استر آماده شد) تا به پادشاهی راه یابد، زیرا هیچ نجاستی نمی‌تواند بدان داخل شود. پیش از شراکت، باید برای شراکت آماده شویم؛ درست مانند کولسیان ۱۲:۱ که پس از دعا، پولس رسول به ایشان توصیه می‌کند شکرگزار پدر باشند، زیرا: «شما را شایستهٔ سهم شدن در میراث مقدسین در قلمرو نور گردانیده است»؛ پدری که ایشان را شایسته ساخته، زیرا میراث مقدسین در نور است.

این امر چگونه به انجام رسیده است؟ در آیهٔ ۱۳ آمده که او ما را از «قدرت تاریکی» رهایی داده و به «پادشاهی پسر عزیزش» وارد ساخته است. پیش از آنکه بتوان به پادشاهی پدر راه یافت، باید به پادشاهی پسر، که پادشاهی آسمان بر زمین است، داخل شد. چنین تفسیری ما را قادر می‌سازد تا ارادهٔ خدا را به جای آوریم، زیرا بودن در پادشاهی مسیح در

تقابل با بودن زیر سلطه تاریکی است. این دو با هم در تضاد هستند. زمانی که زیر سلطه تاریکی بودیم، مطابق خواست او پیش می‌رفتیم (افسیان ۲:۲-۳). مطابق با خواهش و اشاره او عمل می‌نمودیم.

به همین علت، تفسیر اینکه به پادشاهی مسیح داخل شده‌ایم، نمی‌تواند چیزی باشد جز اطاعت از او یا انجام اراده مسیح؛ همین امر هم موجب می‌شود که در میراث مقدسین شریک باشیم.

۳. اما برهان سوم این است که هیچ کس نمی‌تواند به پادشاهی آسمان راه یابد، مگر آن کس که به وی وعده داده شده است. آنانی که وعده‌ای ندارند، نمی‌توانند انتظار چیزی هم داشته باشند. همچنین، به هیچ کس جز به آنانی که اراده خدا را به جای می‌آورند، وعده داده نشده است. در رساله یعقوب ۲:۵ آمده: «مگر خدا فقیران این جهان را برنگزیده تا در ایمان دولتمند باشند و پادشاهی‌ای را به میراث یابند که او به دوستان خود وعده فرموده است؟» این افراد چه کسانی هستند؟ آنانی هستند که گفتیم فرامین خدا را حفظ کرده و انجام اراده خدا برایشان طاقت فرسا نیست.

۴. برهان چهارم از این قرار است که هیچ کس جز دوستان خدا، به پادشاهی او راه نخواهند یافت. آنان که دشمن خدا هستند، نمی‌خواستند که خدا برایشان سلطنت کند، از این رو با خدا نیز سلطنت نخواهند کرد. در لوقا ۱۹:۲۷

آمده: «و اینک آن دشمنان مرا که نمی خواستند بر ایشان حکومت کنم بدین جا بیاورید و در برابر من بکشید.» مسیح شاهد قصاص دشمنانش خواهد بود و جز دوستدارانش، هیچ کس پادشاهی را به ارث نخواهد برد. ابراهیم دوست خدا بود و فردوس «جوار ابراهیم» نامیده شده است (لوقا ۱۶: ۲۳). بخش پرجلال ماجرا برای ما در این است که ما با ابراهیم دوست خدا و با اسحاق و یعقوب (مابقی دوستداران خدا) در پادشاهی خواهیم بود.

اما دوستداران او چه کسانی هستند؟ مسیح در متی ۱۲: ۵۰ می فرماید: «زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمان است به جای آورد - یا آن چنانکه مرقس انجیل نگار نوشته "اراده خدا" یا چنانچه لوقای انجیل نگار می گوید "کسانی که کلام خدا را شنیده و بدان عمل می کنند" (همگی موازی با این بخش هستند) برادر و خواهر و مادر من است؛ یعنی عزیز و نزدیک ترین رفقای او هستند.

با این حال باید گفت می توان بخش مهم تری را نیز به میان آورد - با فرض این مطلب - در جایی که عیسای مسیح به شاگردان خود فرمود: «دوستان من شماستید اگر آنچه به شما حکم می کنم، انجام دهید.» پس بدانید که جز دوست خدا، هیچ کس به پادشاهی آسمان راه نمی یابد؛ کسی دوست خوانده نمی شود، مگر آن کس که اراده او را به جای می آورد.

۵. برهان پنجم این است که هیچ کس به پادشاهی آسمان

راه نمی یابد، مگر آن کسی که از نو تولد یافته باشد؛ هیچ کس از نو متولد نمی شود، مگر کسی که کتاب مقدس از او یاد می کند (کلام خدا در این باره روشن است). در این مورد، عیسی مسیح به روشنی در یوحنا ۳:۳ با تاکید بیان می کند: «آمین، آمین، به تو می گویم^۱ - که نشان از تاکید و مسلم بودن مطلب دارد - تا کسی از نو زاده نشود، نمی تواند پادشاهی خدا را ببیند.»

در آیه ۵ ادامه داده شده: «تا کسی از آب و روح زاده نشود، نمی تواند به پادشاهی خدا راه یابد»، هر کسی که از خدا تولد یافته باشد. مطابق با اول یوحنا ۲:۲۹: «می دانید آن که پارسایی را به عمل می آورد، از او مولود شده است»؛ به علاوه «آن که از خدا مولود شده است گناه نمی کند، زیرا سرشت خدا در او می ماند؛ پس او نمی تواند در گناه زندگی کند، چرا که از خدا مولود شده است» (اول یوحنا ۳:۹). در گناه زندگی نمی کند به چه معناست؟ یعنی اینکه تحت سلطه یا فرمانروایی گناه نیست؛ گناه بر او حاکم نیست تا از پی شهوات و خواسته های نفسانی برود.

۶. ششمین و آخرین برهان این است که هیچ کس به پادشاهی آسمان راه نمی یابد، به جز مقدسین. عبرانیان ۱۲:۱۴ در این مورد می گوید: «زیرا بدون قدوسیت هیچ کس خداوند

۱. مترجم، پیروز سیار، ترجمه کرده: «به راستی، به راستی تو را می گویم...»

را نخواهد دید.» حال مگر قدوسیت، چیزی به جز انجام اراده خداست؟ «اراده خدا این است که مقدس باشید: خود را از بی‌عفتی دور نگاه دارید» (اول تسالونیکیان ۳:۴) و کسی که چنین امید و انتظاری دارد؛ یعنی امیدوار و چشم‌انتظار پادشاهی آسمان است، خود را پاک می‌سازد؛ چنانکه او پاک است (اول یوحنا ۳:۳).

به این ترتیب، گمان می‌کنم که توانسته‌ام بر حسب کتب مقدس، حقیقت الهی را اثبات نمایم. بنابراین هیچ کس به پادشاهی خدا راه نمی‌یابد، مگر کسی که اراده خدا را به جای می‌آورد؛ یعنی آنانی که به عیسای مسیح ایمان دارند و به ایمان اطاعت می‌کنند.

پس چه کسی می‌تواند به خوشبختی حقیقی دست یابد؟
در این صورت، ممکن است این پرسش مطرح شود: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟» زمانی که عیسای مسیح فرمود ورود ثروتمندان به پادشاهی آسمان دشوار است (در این روزگار هم هنوز این مورد پابرجاست) و گفته شد که این افراد مانند شترانی هستند که بارهای بسیار دارند؛ با بیان این عبارت بود که پرسیده شد: «چه کسی می‌تواند نجات یابد؟» و خوشبختانه به این پرسش، پاسخ داده شده و پاسخ این است: «آنچه برای انسان ناممکن است، برای خدا ممکن است» (لوقا ۱۸:۲۷). با این حال، اجازه دهید چند نکته را

برای شفافیت بیشتر مطرح کنم.

۱. هر چیزی که باید قربانی شده و به جهت جلب خشنودی خدا انجام می‌گرفته، انجام شده است. این موارد توسط خداوند، عیسای مسیح، یک بار برای همیشه انجام شده است؛ او خود را به عنوان قربانی فدا نمود. از این رو نیازی به قربانی بیشتر یا مجدد نیست. در قربانی‌های سوختنی و تقدیمی برای گناه که طبق شریعت انجام می‌شد نه خشنودی و نه رضایتی وجود داشت. به همین دلیل نیازی نیست که این قربانی‌ها انجام پذیرند، چون مسیح، بدن خود را به پدر داد. سپس در کلام آمده که «اینک می‌آیم تا اراده‌ی تو را انجام دهم.» به همین ترتیب، یک بار برای همیشه از طریق قربانی عیسای مسیح تقدیس شده‌ایم؛ یعنی از گناه‌هایی یافته و برای خدمت نمودن به خدا آماده شده‌ایم (عبرانیان ۱۰).

این امر برای ما یک تسلی خاطر عظیم است، زیرا قرار نیست که رضایت الهی را با تلاش خودمان جلب نماییم. ما از او اطاعت نمی‌کنیم تا بهای میراث خود را پردازیم؛ این امر، از قبل انجام شده است. بلکه به سادگی، تنها با ایمان دریافت‌کننده هستیم و با اطاعت، شایسته‌ی همقدم شدن با پادشاهی و جلالی می‌شویم که عیسای مسیح ما را بدان فرا خوانده است.

۲. انجام اراده‌ی خدا در این قسمت، اگر آن را به عنوان

اعمال مد نظر داشته باشیم، وسیله‌ای برای عادل‌شمردگی ما نیست، بلکه نشانه‌ آن است؛ و چیزی است که ایمان ما را به کمال می‌رساند، درست مانند آنچه که یعقوب رسول در مورد ابراهیم می‌گوید (یعقوب ۲: ۲۲). اطاعت نیست که به ما لقب آسمانی را می‌دهد، بلکه نشان می‌دهد این لقب به ما داده شده است.

۳. در مورد چیزهایی که می‌خواهیم انجام دهیم اما توانش را نداریم، خدا نیت ما را می‌پذیرد و ما را قادر می‌سازد؛ البته مشروط بر اینکه رغبت و اشتیاق داشته باشیم. به همین خاطر است که گفته می‌شود ابراهیم، پسرش را به سان قربانی به خدا تقدیم کرد، چون راغب به انجامش بود. این همان تسکین خاطری است که پولس رسول از آن برخوردار بود؛ اگرچه توان انجام اراده‌ خدا را نداشت، در ذهن و دلش مشتاق خدمت به اراده‌ خدا بود (رومیان ۷). مقدسین نمی‌توانند کاری را انجام دهند که مد نظر دارند، «چون خواسته‌ روح برخلاف نفس است» (غلاطیان ۵: ۱۷).

در چنین حالتی است که عیسای مسیح می‌فرماید: «روح مشتاق است، اما جسم ناتوان» (متی ۲۶: ۴۱). به همین دلیل است که عیسای مسیح به پدر می‌گوید شاگردانش کلام او را نگه داشته‌اند؛ اگرچه ضعیف بوده و اغلب قاصر آمده‌اند، لیکن بسیار مشتاق این کار بوده‌اند (ر. ک یوحنا ۱۷: ۶).

۴. با انجام اراده‌ خدا نمی‌توان دقیقاً متوجه شد که چطور

این عمل جلوی نقض و خطا را می‌گیرد، زیرا بر حسب شریعت، کسی که کوتاهی کند، هلاک می‌شود: «ملعون باد آن که کلمات این شریعت را تصدیق ندارد تا آنها را به جای آورد» (تثنیه ۲۷:۲۶)؛ یا زیرا آنان که بر انجام اعمال شریعت تکیه دارند، همگی زیر لعنت‌اند، چرا که نوشته شده است: «ملعون باد هر که در به جا آوردن تمام آنچه در کتاب شریعت نوشته شده ثابت نماند» (غلاطیان ۳:۱۰). ما به خاطر مسیح از این نفرین و باررهایی یافته‌ایم، زیرا او از برای ما لعنت شد (ر.ک غلاطیان ۳:۱۳).

اما از ما خواسته شده بادقت و احتیاط همیشگی در پی انجام خواست و اراده‌ی خدا باشیم. مسیح در متی ۱۳:۷ فرمود: «از در تنگ داخل شوید، زیرا فراخ است آن در و عریض است آن راه که به هلاکت منتهی می‌شود و داخل شوندگان به آن بسیارند.» آری، به ما گفته شد که داخل شویم، اما منظور چیست؟ لوقا این مورد را چنین شرح می‌دهد که برای داخل شدن، باید خواست و کوشش به خرج داد. پطرس رسول برای راه یافتن به پادشاهی، کوشش خود را این‌گونه تشریح کرده:

«پس ای برادران، هرچه بیشتر بکوشید تا فراخواندگی و برگزیدگی خویش را تثبیت نمایید، چرا که اگر چنین کنید هرگز سقوط نخواهید کرد. زیرا این چنین، دخول به پادشاهی جاودان خداوند و نجات‌دهنده»

ما عیسی مسیح به فراوانی به شما عطا خواهد شد»
(دوم پطرس ۱: ۱۰-۱۱).

۵. باید این مطلب را اضافه نمایم که خدا به چنین افرادی وعدهٔ امداد و مساعدت داده است؛ اگرچه انجام این اعمال برای ما بسیار دشوار است، اما خدا از طریق مسیح ما را قوت می‌بخشد تا تمام این مسائل را به جای آوریم. از این رو زمانی که رسول می‌نویسد: «نجات خود را با ترس و لرز به جای آورید»، در ادامه برای تشویق می‌نویسد که خدا هم به شما اراده و هم توان انجامش را می‌بخشد. تا زمانی که ما نخواهیم، خدا نیز ما را مجبور نخواهد ساخت. از یاد نبرید که خداوند، دست کوشا را برکت می‌دهد [یا به معادل فارسی: از تو حرکت و از خدا برکت]. به گمانم برای آموزه‌های ایمانی تا این حد کافی است.

کاربرد

حال که به قسمت کاربرد رسیده‌ایم، قصد دارم سه کلمه یا سه سرفصل را عنوان نمایم. پس از صحبت در مورد این سه کلمه، می‌خواهم اشاره‌ای هم به سرزنش ناعادلانه‌ای داشته باشم که مبشران را هدف قرار می‌دهد، زیرا همیشه «چند کلمه‌ای بیشتر برای صحبت دارند.» «کلمه» در کتاب مقدس معمولاً به معنای موضوع یا عنوان است؛ «ده فرمان» حتی «ده کلمه» نیز نامیده می‌شوند. با این حال ما به خوبی

می دانیم که این ده کلمه، چیزی بیشتر از ده عنوان یا ده واژه هستند. به همین دلیل، هیچ کس به واعظی که می گوید «چند کلمه بیشتر» برای گفتن دارد، نمی خندد، زیرا می داند آن واعظ قرار است سخنرانی طولانی داشته باشد. سه کلمه یا سه سرفصلی که باید به آنها اشاره کنم، عبارت اند از: ۱. اطلاعات ۲. خودارزیابی ۳. نصیحت.

۱. اطلاعات

۱-۱. نخستین مورد، اطلاعات به دست آمده از این حقایق است و نخستین استنباط یا استنتاج (هرچه که می خواهید بنامیدش) از این حقایق، این است که اشخاص اندکی به بهشت راه خواهند یافت؛ مسیح خود شخصا به این پرسش پرداخته، وقتی که از او پرسیدند: «سرور من، آیا تنها شماری اندک از مردم نجات خواهند یافت» (لوقا ۱۳: ۲۳)، مسیح در پاسخ می فرماید: «سخت بکوشید تا از در تنگ داخل شوید، زیرا به شما می گویم، بسیاری خواهند کوشید تا داخل شوند، اما نخواهند توانست... نه هر که مرا "سرورم، سرورم" خطاب کند به پادشاهی آسمان راه یابد، بلکه تنها آن که اراده پدر مرا که در آسمان است، به جا آورد؛» مطابق با فرمایش مسیح، نتیجه گیری من این است که اندک اشخاصی به بهشت راه خواهند یافت. ای دوست، به تو التماس می کنم که این نکته را آویزه گوش خود کنی! رستگاری و نجات، سخت تر از

چیزی است که این دنیا می‌پندارد!

کلام را بخوانید و کلاه خود را قاضی کنید! مطابق با نوشته کلام خدا در قیاس با آنانی که از دست خواهند رفت، چه تعداد نجات خواهند یافت؟ پولس رسول در اول قرن تیان ۹:۶-۱۰ چنین نوشته است: «آیا نمی‌دانید که ظالمان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد؟ فریب نخورید! بی‌عفتان، بت پرستان، زناکاران، لواط‌گران - چه فاعل و چه مفعول، دزدان، طمع‌ورزان، میگساران، ناسزاگویان و شیادان وارث پادشاهی خدا نخواهند شد.» چه غم‌انگیز! آیا هیچ کدام از شما چنین نبوده‌اید؟ پولس رسول تاکید می‌کند خود را فریب ندهید.

ای خداوند! عاقبت این جهان گناه‌آلود چه خواهد شد؟ اگر سرتاسر این دیار را جست‌وجو و گناهکاران را از عادلان جدا کنیم، افسوس که تنها افرادی انگشت شمار نجات خواهند یافت!

در غلاطیان ۱۹:۵ رسول ما ادامه می‌دهد: «اعمال نفس روشن است: بی‌عفتی، ناپاکی، و هرزگی؛ بت پرستی و جادوگری؛ دشمنی، ستیزه‌جویی، رشک، خشم؛ جاه‌طلبی، نفاق، دسته‌بندی، حسد؛ مستی، عیاشی و مانند اینها»، و آیا تمام جهانیان به این شکل عمل نمی‌کنند؟ آیا اینها، ثمراتی نیستند که این جهان به بار می‌آورد؟ پولس رسول در آیه ۲۱ چنین نوشته: «چنانکه پیشتر به شما هشدار دادم، باز می‌گویم که کنندگان چنین کارها پادشاهی خدا را به میراث نخواهند برد.»

ای عزیز! فکر می‌کنی چه بلایی سر ما خواهد آمد؟ گمان می‌بری اینها قصه و افسانه هستند که برای ما گفته شده‌اند؟ چطور می‌توانیم ادعا کنیم که به کتاب مقدس ایمان داریم، اما در عین حال در چنین گناهایی به سر می‌بریم؟ اگر آدمیان [به راستی] باور داشتند که گناه، چیزی نکبت‌بار است، آیا اجازه می‌دادند جان و روحشان آن قدر راحت از دست برود و عازم جهنم شود؟ آیا آدمیان خود را دوست می‌دارند، یا چنین لعنت‌هایی را؟ ای عزیز! فریفته مشو! کتاب مقدس حقیقت دارد و در روز داوری به انجام خواهد رسید. لیکن گناهکاران نگویند بخت در آن روز چه خواهند کرد؟

به رسالهٔ افسسیان ۵: ۵-۶ نگاه کنید: «زیرا یقین بدانید که هیچ بی‌عفت یا ناپاک یا شهوت‌پرست، که همان بت‌پرست باشد، در پادشاهی مسیح و خدا نصیبی ندارد (ای دوست! به تو التماس می‌کنم به این قسمت از کلام توجه کن، مرد شهوتران همیشه در بین بدترین افراد است). مگذارد کسی شما را با سخنان پوچ بفریبد، زیرا به خاطر همین چیزهاست که غضب خدا بر سرکشان نازل می‌شود.»

اکنون بیایید این جماعت گناهکار و اوباش را رها کنیم و گوشهٔ چشمی بیندازیم به آنانی که از صفای دل برخوردار هستند (که چه اندک هم می‌باشند) و ایشان را با هم مقایسه کنیم. بیایید آنانی را که تنها مدعی دینداری هستند و از قوت [ایمان] بی‌بهره‌اند جدا سازیم؛ آنانی را که حقیقت خدا را با

سخن اعلام می‌کنند و با عمل انکار. بیایید مدعیان توخالی و ریاکاران را از اشخاص پاک و عادل جدا سازیم، آنگاه قادر به تشخیص هستیم که چه تعدادی نجات خواهند یافت.

ای عزیزان! باور من بر این است که با [دانستن این واقعیت] دل‌های ما به درد آمده و صورت‌هایمان از غم مچاله می‌شود؛ رنگ از رخسارمان پریده و زانوان ما شل و کمربندهای ما سست می‌شوند (مانند بِلَشَصْر) آن هنگام که بشنویم چقدر اندک‌اندک، آنانی که می‌خواهند به بهشت راه یابند؛ به علاوه، هیچ کس به بهشت راه نمی‌یابد، مگر آن کسی که اراده‌ی خداوند را به جای می‌آورد! و ای خدای من! چقدر اندک هستند چنین اشخاصی...

۱-۲. اگر چنین است، پس بزرگ‌ترین دغدغه‌ی آدمیان بایستی انجام اراده‌ی خدا باشد؛ اینکه به حقیقت انجیل ایمان آورده و مطابق با این حقیقت زندگی کنند؛ مگر اینکه رفتن به بهشت و جهنم را بی‌اهمیت بشمارند و برایشان مهم نباشد که روحشان نفرین شود یا نجات یابد. پس بیایید برخیزیم و دست به کار شویم؛ مبادا بی‌تفاوت و بی‌کار بمانیم. اگر تاکنون با خدا سرد و گرم رفتار نموده‌ایم و بارها گفته‌ایم «من می‌روم» لیکن نرفته‌ایم؛ بیایید توبه کنیم و اعمال ناپسند خود را با کار درست جبران نماییم.

در واقع ما به این نگاه به گذشته (یعنی توبه) نیاز داریم، چون خودمان را با حماقت‌های گذشته‌مان به چنین

وضعیتی انداخته‌ایم. گفته شده هر که از اهمال‌کاری دست بکشد، اراده پدر را به جای آورده است (متی ۲۱:۳۱). توبه یعنی نه تنها دست کشیدن از اعمال مرده، بلکه به معنای انجام دادن کارهای [درست اما به تعویق افتاده] نیز می‌باشد؛ این یعنی اصلاح [شیوه] زندگی و ثمر آوردن. این یعنی انتخاب کنیم که خدا را خدمت نماییم و با رضای دل اراده‌اش را انجام دهیم. فراموش نکنید انجام ندادن اراده خدا، زندگی ما را ناکامل و نابود می‌سازد.

مسیح با صراحت هرچه تمام‌تر به ما می‌گوید که اگر عدالت ما (منظور عدالت عملی است) از عدالت کاتبان و فریسیان بیشتر نباشد، به پادشاهی آسمان وارد نخواهیم شد (متی ۲۰:۵). این مردان چنان از لحاظ ظاهر و وجهه بیرونی، نیکو و پاک عمل می‌کردند که تبدیل به یک ضرب‌المثل در میان یهودیان آن روزگار شده بودند؛ این ضرب‌المثل می‌گفت: «اگر تنها دو نفر باشند که به بهشت راه می‌یابند، یکی کاتب است و دیگری فریسی.» پولس رسول یک فریسی بود و به این خاطر از لحاظ شریعت، بی‌عیب محسوب می‌شد. با این حال جانش گرانبار بود! جان او در پی عدالت گشت و این عدالت را در مسیح عیسی یافت و فهمید که از طریق ایمان به مسیح، عدالت میسر می‌شود؛ عدالتی که به واسطه ایمان از خدا دریافت می‌شود (فیلیپیان ۳:۹). توجه کنید که این امر چه تاثیری بر طریقت او داشت؛

به طوری که او به تمام آدمیان، این الگو را عرضه می‌کند و به همین خاطر است که او نوشته: «ما تَبَعُهُ أَسْمَانِيم» (فیلیپیان ۳: ۲۰). او در این جهان به نحوی زندگی کرد که گویی متعلق به عالم دیگری است؛ از این رو آن هنگام که وقت عزیمتش فرا رسید، پیروزمندانه عازم شد، چرا که جنگ نیکو را به نیکی جنگیده بود، به خط پایان رسیده و ایمانش را حفظ نموده بود.

او در ادامه گفته: «اکنون تاج پارسایی برایم آماده است، تاجی که خداوند، آن داور عادل، در آن روز به من عطا خواهد کرد» (دوم تیموتائوس ۴: ۸). وه که چه سُرور و امیدی در پی این عبارت است! چه عظیم است سعادت حال و آینده آنانی که ارادهٔ خدا را به جای می‌آورند!

۳-۱. و اما نتیجه‌گیری سوم: اگر تنها آنانی به پادشاهی آسمان راه می‌یابند که فقط ارادهٔ خدا را انجام می‌دهند؛ پس به طور قطع، معنای «مسیحی بودن» بسیار متفاوت از آن چیزی است که آدمیان می‌پندارند. مسیحی بودن نه به معنای حرف زدن دربارهٔ خدا، بلکه به معنای راه رفتن با خداست.

افسوس ای رفیق! که به دست آوردن نام و آوازه، کار آسانی است. به این مرام و به آن مسلک رفتن، راحت است؛ این‌گونه عبادت کردن و آن‌گونه مناجات نمودن نیز کار دشواری نیست، فرقی ندارد از چه کیش و فرقه‌ای باشد. اما در این هیاهو، یک مسیحی کجای داستان است؟ منجی متبارک

ما فرموده که مسیحی بودن یک شخص، بهایی بیشتر از این حرف‌ها دارد.

تنها گفتن «خداوندا» و «سرورا» کافی نیست؛ تمام وجود آدمی باید دگرگون شود. بایستی که نفس را انکار، جهان را میخکوب و خواسته‌های تن را به مرگ سپرد؛ گناه باید از بین رفته و اراده خدا انجام شود. آیا گمان می‌برید که اینها مسائل کوچکی هستند؟ دین نه در خیال بافی‌های بیهوده است و نه در پندارهای خام؛ نه در ادای دینداری است و نه اطوار انجام تکلیف! بلکه حیات دین در زیستن به آن است؛ اینکه برون و درون آدمی، مطیع خدا شود.

دینداری یعنی بازتاباندن چهره خدا؛ و خطایی بزرگ‌تر از خوار شمردن انجیل و خدا وجود ندارد. هیچ چیز بیشتر از این خدا را محزون نمی‌سازد که آدمیان نام او را به باطل می‌برند؛ به او می‌اندیشند اما از گناه دوری نمی‌جویند. شخص مسیحی، یک خلقت تازه است که انسان کهنه را از تن به در آورده و امیال و خواسته‌های فاسد را کنار گذاشته است؛ و تبدیل به انسان نوینی شده که بر حسب عدالت و قدوسیت راستین خدا آفریده شده است. ظاهر پاک، بدون باطن تمیزشده، هرگز سهمی در نجات نخواهد داشت.

نیاز ما به مسیح

اکنون ممکن است بپرسید اگر اوضاع از این قرار است، دیگر

چه نیازی به عیسای مسیح داریم؟ تا توان انجام اراده خدا را داشته باشیم و از پی خواست خدا برویم.

الف) برای انجام اراده خدا چه نیازی به عیسای مسیح داریم؟ چون همان طور که خود او فرموده بدون او نمی توانیم هیچ کاری انجام بدهیم (یوحنا ۱۵:۵). در رومیان ۵ آیات ۶ و ۸ به ما نشان داده می شود که «گناهکاری» به معنای «ناتوانی» است. به همین ترتیب، پولس رسول به ما می گوید با قوتی که مسیح می بخشد، قادر و توانمند می شویم (ر. ک. فیلیپیان ۴:۱۳). همچنین در دوم قرنتیان ۳:۵ به ما می گوید: «نه آنکه خود کفایت داشته باشیم تا چیزی را به حساب خود بگذاریم، بلکه کفایت ما از خداست.» پس ببینید چقدر محتاج به مسیح هستیم تا ما را دلگرم ساخته و قوت و حیات ببخشد تا بتوانیم اراده الهی را انجام دهیم.

پولس رسول هنگامی که در کولسیان ۱:۱۰ دعا می کند تا شایسته خداوند باشیم و او را از هر جهت خشنود بسازیم، در آیه ۱۱ دعا می کند بر اساس قدرت پرجلال او پیش برویم تا از هر حیث نیرومند باشیم. منظور او همان قدرتی است که همه چیز را تحت سلطه خود درمی آورد و این قدرت، مسیح را از میان مردگان زنده کرده است. این دعا در عبرانیان ۱۳:۲۰-۲۱ چنین آمده: «حال، خدای سلامتی که شبان اعظم گوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را به خون آن عهد ابدی از مردگان برخیزانید، شما را به هر چیز

نیکو مجهز گرداند تا اراده او را به انجام رسانید. باشد که او هر آنچه را که موجب خشنودی اوست به واسطه عیسی مسیح در ما به عمل آورد، که او را جلال جاودانه باد. آمین.»
مارتین لوتر بیان می‌کند که ما بایستی هوشیار باشیم تا خدا به واسطه مسیح، به ما فرمان دهد.^۱ یا باید شریعت را نگه داشت، یا اراده خدا را در مسیح و از طریق مسیح انجام داد، زیرا بدون او هیچ نمی‌توانیم انجام دهیم.

ب) ما نه تنها برای انجام اراده الهی، محتاج به مسیح هستیم؛ حتی زمانی که اراده خدا را به انجام رساندیم، باز هم به مسیح نیاز داریم. ما نه تنها به شکیبایی نیاز داریم، بلکه محتاج به مسیح هستیم تا پس از انجام اراده خدا، وعده‌ها را به ارث ببریم. ای عزیز! باید بدانی وقتی که وظیفه‌ات را به انجام رساندی، خادمی بی‌فایده هستی، زیرا تنها، تکلیف را به جای آورده‌ای. افسوس! ما چقدر غلامان و خادمان بی‌فایده و بی‌مصرفی هستیم، زیرا حتی وظیفه خود را به جای نمی‌آوریم! حال اگر گناه هم کنیم، چه فکر می‌کنید؟ آیا به شفاعت‌کننده و مدافعی چون عیسی مسیح در نزد پدر محتاج نیستیم که عدل کامل است تا کفاره گناهانمان شود؟
من مطمئن هستم (و اهمیتی نمی‌دهم دیگر انسان‌ها چه می‌گویند) آن هنگام که بهترین اشخاص از این دنیا

۱. وینینگ از پنج مبحث مارتین لوتر نقل قول کرده است.

رخت می‌بندند، با کاردینال^۱ اعظم هم‌نوا شده و می‌گویند: «امن‌ترین راه این است که تمام امید و انتظار خود را بر مسیح و آنچه که او به انجام رسانده، بگذاریم تا اینکه به توان و مشقت خود محتاج باشیم! زیرا همه چیز ما کوچک و اندک است. بهترین ما بدترین، و کامل‌ترین اطاعت‌های ما ناقص‌تر از آن چیزی است که می‌پنداریم!» در واقع من نیز باید اضافه کنم که خواست خدا این است که ما چنین کنیم، همان‌طور که در اول یوحنا ۲: ۱-۲ مکتوب گردیده است.

در پی دینداری

با این حال، بدون هیچ کم و کاستی یا بدون ایجاد تناقض با آنچه که گفته‌ام؛ باید به شما بگویم چون مسیح اراده خدا را به انجام رسانده است، ما از انجام اراده خدا معاف نشده‌ایم. اگرچه او اراده خدا را انجام داده است، اما ما نیز باید اراده خدا را انجام دهیم، لیکن با فرجامی متفاوت. حاشا از من اگر آنچه را که مسیح انجام داده و بهر آن زجر کشیده، دست‌کم بگیریم! من با آن زندگی می‌کنم!

مبادا و حاشا از ما، اگر چنین بیندیشیم که چون مسیح اطاعت کرده، ما از اطاعت کردن معاف شده‌ایم. بلکه کاملاً

۱. احتمالاً منظور، کاردینال نیکولاس دی کیوس (۱۴۰۱ تا ۱۴۶۴) است. وی گفته: «ایمن‌تر است که به جای تکیه بر پندار و گمان بشری، بر شهادت الهی تکیه بنسیم.»

برعکس است؛ ما عمیقاً درگیر این مسئله خواهیم بود. او فرمود: «من آمده‌ام تا اراده‌ی تو را انجام بدهم» و به این طریق است که ما تقدیس می‌شویم؛ چنانچه در یوحنا ۱۷:۱۹ آمده: «من خویشتن را به خاطر ایشان تقدیس می‌کنم، تا ایشان نیز به حقیقت تقدیس شوند»؛ این آیه را باید با دقت مطالعه کرد، در متن یونانی معنای «در حقیقت» یا «به واسطه حقیقت» هم می‌دهد. با این اوصاف، آیا ما باید در گناه زندگی کنیم، زیرا مسیح برای گناه مرده است؟

آیا چون مسیح، عدالت شریعت را به کمال رساند و ما را با پایان دادن به عدالتی که از طریق کردار شریعت به دست می‌آید، آزاد کرد؛ باید از انجام اعمال درست غفلت کنیم؟ آیا مسیح اراده‌ی پدر را انجام داده تا در پی خواست خود باشیم؟ چطور می‌توانیم در پی خواهش خود برای زیستن باشیم؟ دور باد! فریفته مشوید؛ با وجود اینکه مسیح کار را به کمال انجام داده، اگر ما گناه بورزیم، عاقبت به جهنم خواهیم رفت. آیا ما آفریده‌ای نیستیم که به خلقت تازه بدل و برای کارهای نیک تخصیص داده شده است؟ آیا او از خدا نیامده به جهت عدالت و تقدیس و نجات دادن ما از هر گناهی؟ آیا گمان می‌برید او گناه را از ما می‌گیرد، لیکن ما را از گناه جدا نمی‌سازد؟ ای عزیز! بدان همان قدر که عیسی برای نجات روح تو جان داده، برای تقدیس کردن تو نیز، مصائب را چشیده است. هر آینه، او با تقدیس کردنت، تو را نجات

می دهد.

عیسای مسیح، نه تنها قوم خود را از محکومیت ابدی نجات می بخشد؛ بلکه او ایشان را از زندگی های گناه آلود هم آزاد می سازد تا به این ترتیب، ایشان را از محکومیت ابدی نجات دهد. این همان برکتی است که او آمده تا به شما بدهد؛ اینکه شما را از گناهانتان دور کند. این همان فیضی است که ظهور کرده و رستگاری عطا می کند و به ما می آموزد که خدانشناسی و شهوات این دنیا را انکار و در این جهان فعلی با دینداری، پارسایی و هوشیاری زندگی کنیم (تیتوس ۲:۱۲).

در آنجایی که فیض تعلیم داده نشود، فیض نجات هم عطا نمی شود. چرا؟ چون [عیسای مسیح] خویشتن را از برای ما تقدیم کرد تا ما را از هر گناهی نجات دهد و خاصان او شویم که غیور برای انجام کارهای نیک هستیم. رسول مشهور خداوند و نجات دهنده مان، به من تاکید می کند که با اقتدار سخن گفته، اندرز و هشدار دهم. اگر کسی این پیام را خوار بشمارد، زیانش را نیز خودش متحمل می شود. زیرا یک روز پی خواهد برد که این موضوع به او مربوط می شده است. اجازه بدهید بار دیگر به شما تاکید کنیم که عیسای مسیح فقط و فقط برای آنانی نجات ابدی را به ارمغان می آورد که اطاعتش می کنند (عبرانیان ۵:۹).

اگرچه او منجی عالم است، لیکن نجات از آن کسانی

است که ایمان دارند (اول تیموتائوس ۴: ۱۰). او فرموده که تمام این چیزها را اعلام کرده و تعلیم دهیم؛ مخلص کلام اینکه: تقدس مسیح، مبنای عادل شمردگی ما نیست، اما هر که عادل محسوب شود، تقدیس هم گشته است. در غیر این صورت هیچ رستگاری در کار نیست؛ همان طور که قبلاً گفتم، باز هم می‌گویم: «بدون قدوسیت نمی‌توان خدا را دید.» عاجزانه از شما خواهش می‌کنم که این مسئله مهم را در نظر بگیرید که اگر باید خواست خدا انجام شود؛ پس جایی برای خواست ما وجود ندارد. انجام اراده الهی به معنای پا گذاشتن بر روی خواهش خود است. مسیح نیامد تا اراده خود، بلکه اراده پدر را انجام دهد. ما نیز بر همین طریق باید در پی خواست خدا باشیم، نه خواهش خود.

آدمی نباید به فهم خود تکیه کند، بلکه در تمام طریق‌هایش باید خدا را در نظر داشته باشد (ر. ک امثال ۳: ۵-۶). در این زندگی ما نباید خود را با خواهش نفس و تن تطبیق دهیم، بلکه باید اراده خدا را به یاد داشته و از پی انجام آن برآییم. پولس رسول می‌فرماید هر کاری که انجام می‌دهید، از عالی‌ترین تا ساده‌ترین کار، از دعا کردن و پرستش گرفته تا خوردن و نوشیدن و خوابیدن، همه را بهر جلال خدا انجام دهید - او در مورد یک یا دو کار سخن نمی‌گوید - بلکه می‌گوید همه چیز را برای جلال خدا انجام دهید. این همان چیزی است که خدا را خشنود می‌سازد، زیرا اراده او را به انجام می‌رساند.

نگاه کنید که چقدر راحت می‌گویید: «به آن شهر و به این دیار خواهیم رفت... در حالی که باید بگویید اگر خدا بخواهد، چنین و چنان خواهیم کرد» (ر.ک یعقوب ۴:۱۳ و ۱۵). وای بر آنانی که می‌گویند: «به زبان خویش، پیروز خواهیم شد؛ لبهای ما با ماست؛ پس کیست سرور ما» (مزمور ۱۲:۴). وای بر تو ای بینوا! شما متعلق به خودتان نیستید؛ نه جان شما و نه تن‌های شما، برای خودتان نیست. تمام اینها به بهایی گران خریداری شده و دیگر متعلق به شما نیستند، بلکه به خدا تعلق دارند؛ از این رو باید از او اطاعت کنید (اول قرن‌تیان ۶:۱۹-۲۰). آدمی نباید در پی خواست خود باشد، بلکه همواره اراده‌ی خدا را ملاک و مالک خویش بداند. به همین دلیل است که گویی خدا و بشر در رقابت با هم قرار گرفته‌اند؛ ما باید به وسوسه و فساد اعلام کنیم: «اراده‌ی خدا این است که من اراده‌ی خود را انجام ندهم.» این ستیزی است که بین خدا و انسان وجود دارد، ستیز بر سر اراده؛ انسان با خدا دشمنی می‌کند، زیرا نمی‌تواند اراده‌ی خود را انجام دهد.

اما افسوس! اگر اراده‌ی ما انجام شود، اراده‌ی خدا صورت نمی‌گیرد؛ پس وای بر ما! زیرا بدی را نصیب خود کرده‌ایم. اگر هیچ کس به غیر از آنانی که اراده‌ی خدا را انجام می‌دهند، به پادشاهی آسمان راه نمی‌یابد؛ پس چه تلخ است تقدیر آنانی که در گناهان خود می‌میزند؛ چه اسفبار است اوضاع آنانی که پوچ و تهی از این دنیا می‌روند و جز بدی، کار دیگری

نکرده‌اند. چه حال بد و غمباری دارند گناهکاران در روز داوری، آن زمان که صدای ناقوس مرگ خویش را می‌شنوند: «ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش جاودانی روید که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است» (متی ۲۵: ۴۱).

ای کاش که شنیدن این عبارت در زمان فعلی، مانعی شود برای شنیدن آن در روز داوری! آیا اسفبار نیست که با هجمه‌ای از خشم الهی، راهی جهنم بشوید؟ ای گناهکاران! جز خشم الهی در روز داوری، چه چیزی به کف آورده‌اید؟ نصیب شما با خدانشناس‌ها و ریاکاران خواهد بود، از وسط دوپاره شده و بدون نجات خواهید ماند؛ ابدیت خود را به دست آتش می‌سپارید، چیزی جز دندان به دندان ساییدن و زاری نصیبتان نمی‌شود. فراموش نکنید که نوشته شده: «پسر را ببوسید، مبادا به خشم آید، و در راه هلاک شوید...» (مزمور ۱۲: ۲)؛ پس هوشیار باشید.

ای کاش که گوش‌های گناهکاران، این سخنان را می‌شنیدند و دهانشان را می‌بستند. ای کاش صدای شیون جهنمیان را می‌شنیدند؛ چنانچه کاردینال وُلسی می‌گوید: «اگر ما به جای خشنود کردن دیگران و هوی و هوس‌های خود، در پی رضایت خدا بودیم، شاید او این چنین ما را به حال خود رها نمی‌کرد و صدای ضجه‌ای به گوش نمی‌رسید که فریاد بزند من در این آتش در عذابم و قطره‌آبی هم نیست که زبانم را تر کند» (ر.ک لوقا ۱۶: ۲۴).

در جهنم صدایی شنیده نمی‌شود، مگر ناله‌های ارواح نفرین شده که شیون و ضجه سر می‌دهند؛ چون به خاطر یک لحظه هوسرانی، لذت حضور در بهشت را از دست داده‌اند و برای ابد در عذاب جهنم به سر خواهند برد. حتی عذابشان هم قابل توصیف نیست؛ این افراد که غلامان گناه بوده‌اند، ابدیت خود را در دریاچه آتش و گوگرد به سر خواهند برد تا شب و روز خود را برای همیشه در آنجا سپری کنند. این همان مرگ ثانویه است (ر.ک مکاشفه ۲۰:۱۰؛ ۲۱:۸).

اگر تنها مردم به این حقایق گوش می‌سپردند، دیگر این چنین رفتار نمی‌کردند. بلکه در روز داوری، آن هنگام که خداوند ظهور می‌کند، ایشان را در حال عمل به نیکی می‌یافت و به ایشان می‌گفت: «آفرین بر تو ای خادم امین و نیکو! به شادی خداوندت وارد شو.» مقدسین در اینجا به پادشاهی و جلال خدا خوانده شده‌اند و از آنان خواسته شده تا «مطابق» یا «آن چنانکه شایسته» پادشاهی خداست، گام بردارند. بنابراین وقتی به این شیوه عمل کنند، به جلال و پادشاهی راه خواهند یافت.

ایشان ندایی مسرور را خواهند شنید که می‌گوید: «ای برکت یافتگان از پدر من... پادشاهی‌ای را به میراث یابید که از آغاز جهان برای شما آماده شده بود»؛ سپس با ابراهیم و اسحاق و یعقوب بر سر سفره عروسی‌ای خواهند نشست که در بهشت تدارک دیده شده است تا جمیع مقدسین در کنار

یکدیگر باشند. وه که چه ساعت پر جلال و جبروتی است، آن هنگام که دیندارانی که به خاطر ایمان و عمل به اراده خدا مذمت می شدند؛ در آن ساعت، تاج جلال ابدی را به دست می آورند.

آن زمان است که تفاوت میان پارسا و گناهکار روشن می شود و فاصله میان خادمین خدا و خدانشناس ها معین می شود. افراد بسیاری در زمان حاضر، شاید نه به زبان، اما در عمل نشان داده و در دل خویش می گویند که خدمت به خدا عبث است و در اطاعت از فرامین او هیچ منفعتی نیست؛ و با غرور در خوشحالی به سر می برند. روزی فرا خواهد رسید که چون آتش شعله ور است و تمام متکبرین و اعمال شرارت بار ایشان را همچون گاه خواهد سوزانید.

اما در کلام آمده، کسانی که از خداوند می ترسند و بر نام او تعمق می کنند در کتاب یاد بود، نام ایشان گرامی داشته می شود و آفتاب عدالت بر ایشان طلوع کرده و در بال هایش شفا خواهد بود (ملاکی ۳: ۱۶؛ ۴: ۲)؛ «در روزی که من ملک خاص خود را تعیین کنم، آنان از آن من خواهند بود» (ملاکی ۳: ۱۷). آری عاشق و دوستدار جان ایشان چنین می فرماید:

«دل داده من ندا در داده، مرا گوید: "ای نازنینم، ای

دلربای من، برخیز و با من بیا!

زیرا هان زمستان در گذشته و موسم باران به سر آمده و
رخت بر بسته است!

زمین گلشن گشته، زمان نغمه سرایی فرا رسیده، و آواز
 فاخته در ولایت ما شنیده می شود!
 درخت انجیر نخستین میوه های خود را آورده، و موها
 شکوفه کرده، عطرافشان شده است!
 ای نازنینم، ای دلربای من، برخیز و با من بیا!"
 ای کبوتر من، که در شکافهای صخره و جایهای
 مخفی تخته سنگهایی، چهره خود را بر من بنما، و
 آوازت را به من بشنوان، زیرا که آوازت شیرین است، و
 چهره ات دلربا! (غزل غزلها ۲: ۱۰-۱۴).

یا که نوشته شده: «اگرچه در میان آنها خفته باشی بالهای
 کبوتر به نقره پوشیده است و پرهایش به طلای رخشان»
 (مزمور ۶۸: ۱۳)، و این شکوه و جلال بیش از اینها خواهد بود؛
 به طوری که حقیقتاً نه گوشی در موردش شنیده و نه چشمی
 تا به حال دیده است؛ و نه به پندار آدمی خطور می کند آنچه
 را که خدا از بهر دوستداران خویش مهیا نموده است (ر.ک
 اول قرنتیان ۲: ۹).

۲. خودارزیابی

عنوان سرفصل بعدی «خودارزیابی» یا «خودآزمایی» است و
 ای کاش، بیشتر به این تعلیم توجه می شد. با این کار قادر
 هستیم تا خویشتن را بشناسیم و بفهمیم برای ابدیت به چه
 بدل خواهیم شد؛ در این زندگی که هستیم، چه باید باشیم و

پس از مرگ به کجا خواهیم رفت. باور من بر این است که این مسئله باید افکار آدمیان را شبانه‌روز درگیر سازد تا زمانی که به یک خاطر جمعی نسبی دست یابند.

اگر آدمیان از جان خود چنین پرسش‌هایی می‌کردند که چه خواهند کرد و از پی اراده‌ چه کسی خواهند رفت؛ می‌توانستند به این درک برسند که ابدیت ایشان چگونه خواهد بود. انسان‌ها محصولی را در ابدیت، درو می‌کنند که در این زندگی بذرش را کاشته‌اند. آیا می‌توان انتظار داشت که از بوته‌ خار، انگور یا انجیر بردارند؟ محال است. پس خود را فریب ندهید. «فریب نخورید: خدا را استهزا نتوان کرد. انسان هرچه بکارد، همان را خواهد دروید. کسی که برای نفس خود می‌کارد، از نفس تباهی درو خواهد کرد، اما کسی که برای روح می‌کارد، از روح حیات جاویدان خواهد دروید» (غلاطیان ۶: ۷-۸).

در ادامه پولس رسول می‌فرماید: «آیا نمی‌دانید که وقتی خود را همچون بندگان فرمانبردار تسلیم کسی می‌کنید، بندگان آن کس خواهید بود که او را فرمان می‌برید، خواه بنده گناه، که منجر به مرگ می‌شود، خواه بنده اطاعت، که به پارسایی می‌انجامد» (رومیان ۶: ۱۶). آن کس که آقا و سرور شماست، آن کس که بر شما خداوندی کرده و پادشاهی می‌کند، همان هم مزد شما را خواهد داد.

پرسش مطرح شده بسیار ساده است: خواست چه کسی

را به جای می‌آورید؟ اگر ارادهٔ آدمیان است؛ پس نتیجه‌اش را خواهید دید. اگر ارادهٔ گناه باشد، مزد گناه را نیز خواهید برد - یعنی مرگ ابدی را - که کسی طاقت شنیدنش را ندارد. به یقین آنانی که گناه را دوست نداشته باشند، نتیجهٔ گناه را هم دوست نخواهند داشت. لیکن اگر ارادهٔ خدا را انجام دهید، مزد شما، عطایی است که او می‌بخشد؛ یعنی حیات جاودان. پس محض رضای خدا و نجات جان، خویشتن را تفتیش کن تا بدانی که چه کسی هستی و باید چه کسی باشی.

۳. نصیحت

عنوان سوم «نصیحت» یا «هشدار» است. هر آن کس که نام خداوند را می‌خواند؛ چنانچه دوستدار جان خویش است، باید گناه را پشت سر بگذارد. افسوس! باید متذکر شوم اگر به خاطر خدا از گناه دوری نمی‌کنی، بدان که به خاطر گناه از خدا جدا خواهی شد. آیا گناه برای تو از خدا و جان خودت عزیزتر است؟ پس «چرا مرا خداوند، خداوند می‌خوانی؟» یا گناه را ترک کن یا خدا را! ای گناهکار گستاخ و نادان! چگونه ممکن است نام خدا را به زبان بیاوری اما از اصلاح شدن بیزار باشی؟

آیا گمان می‌بری اگر نام مقدس او را بیهوده به زبان بیاورید، او شما را بی‌گناه خواهد شمرد؟ هرگز! بلکه نام و جلال

خویش را از دستان شما طلب خواهد کرد. آیا گمان می‌بری سکوت خدا، نشان از رضایت اوست؟ گمان می‌بری او چون توست؟ خیر! بلکه گناهانت را در نظر خواهد آورد و از تو خواهد پرسید: «چطور جرات می‌کنی در دعا و مناجات او را خداوند بخوانی، اما از گناه دوری نکنی.» هنگامی که او علیه تو اقامه دعوی کند، به وی چه پاسخی خواهی داد؟ بدان که آن زمان به سان یک محکوم، بی‌پاسخ خواهی بود.

بنابراین از شما خواهش می‌کنم که اراده خدا را به جای آورید. «به جای آورنده کلام باشید، نه فقط شنونده آن؛ خود را فریب مدهید» (یعقوب ۱: ۲۲). انجام دادن یا ندادن اراده خدا در چیست؟ چه مفهومی دارد که یک اعتراف خوب داشته باشیم و آن اعتراف را به درستی عملی نکنیم؟ معنای یک مسیحی خوب اگر در کلمات خلاصه نشود، در چه می‌تواند باشد؟ چه فایده دارد که از پشت به مسیح خنجر بزنی و بعد رویش را بوسیده و به او «سلام استاد» بگویی؟

به دروغ و کلمات تهی دل نبندید که برای شما فایده‌ای ندارند! آیا دزدی کرده و آدم می‌کشی، سوگند دروغ خورده و برای بعل بخور می‌سوزانی و در پی خدایان غیر هستی، شکم‌باره و طمع‌کار هستی، اما آمده در خانه خدا ایستاده و می‌گویی: «این است خانه خداوند!» آیا این خانه که نام من بر آن است، در نظر شما لانهٔ راهزنان شده است؟ خداوند می‌فرماید: «اینک من خود این را دیده‌ام» (ر.ک

ارمیا ۷:۴، ۹، ۱۰، ۱۱). خوش سخن بودن، سبب نمی شود که خدا شریک پلیدی گردد. آیا می پندارید که می توان با این شیوه به خدا تکیه کرده و بگویید: «مگر خداوند در میان ما نیست؟» تو که خود را یهودی می خوانی و به شریعت تکیه داری و به رابطه ات با خدا فخر می کنی و بهترین ها را برای خود انتخاب می کنی و اراده او را می دانی. حال تمام اینها به کجا ختم می شود؟ تو که به داشتن شریعت فخر می فروشی، آیا با زیر پا گذاشتن آن به خدا بی حرمتی می کنی؟ آن روز که خدا شما را بر حسب انجیل داوری کند، چه خواهید کرد؟ (ر. ک رومیان ۲: ۱۶-۱۸، ۲۳، ۲۴).

ای عزیز! به تو التماس می کنم محض خاطر این جان ارزشمند و جاودان، لحظات زندگی را آسان از کف نده که ابدیت تو به آن بستگی دارد. برخیز و اراده خدا را انجام بده تا مرحمت او شامل حالت شود. درباره برخی از افراد گفته شده اگرچه از خدا می ترسیدند، لیکن به خدایان خود خدمت نمودند (ر. ک دوم پادشاهان ۱۷: ۳۳). در آیه ۳۴ آمده: «تا به امروز نیز آنان طبق رسوم پیشین خود رفتار می کنند. نه خداوند را می پرستند و نه طبق احکام و قوانین و شریعت و فرمانهایی رفتار می کنند که خدا به فرزندان یعقوب که او را اسرائیل نامید، حکم فرمود.» ای عزیز! بدان که این شیوه، طریقه درست دینداری نیست. با گفتن «خداوندا، خداوندا!» چیزی از پیش نمی رود؛ این طریق نه اخلاق مداری است و نه

بی اخلاقی، بلکه ریاکاری است و روزی آشکار می شود. در روز داوری، با نظریه نمی توان دینداری راستین را نشان داد! گمان مبر که می توانی از مسیح، اسب باربر بسازی تا گناهانت را بر دوش او بگذاری و در عین حال، آنها را در قلب خود حفظ کنی. از اینکه بگویی مسیح اراده خدا را به انجام رسانده، اما نسبت به اراده خدا بی تفاوت باشی، چیزی عایدت نمی شود. افسوس که تنها شما ضرر می کنید، نه خدا! چنانچه خرد، حافظ خردمند است؛ و آن کس که گناه می کند، به خودش صدمه می زند. پس این نصیحت را پذیرفته که اراده خدا را انجام بدهید و تسلیم او شوید، اگر می خواهید به پادشاهی آسمان راه یابید.

چرا باید به این نصیحت توجه کنیم؟

در اینجا من دو استدلال به شما می دهم و آنها از این قرارند:

۱. این جریان مربوط به پادشاهی است، آن هم پادشاهی آسمان؛ پس ارزش آن چقدر زیاد خواهد بود؟ انجیل را انجیل پادشاهی (ر.ک متی ۴: ۲۳) و کلام پادشاهی (ر.ک متی ۱۳: ۱۹) می نامند؛ چون به وسیله آن، به ملکوت و جلال خوانده شده ایم. چه چیزی این پادشاهی را پر جلال و جبروت تر از هر پادشاهی دیگری می سازد؟ شیطان قصد داشت با عرضه پادشاهی و جلال دنیوی، مسیح را وسوسه کند و امیدوار بود پیروز شود. اما این پادشاهی چیست؟ گذر

از زمان و رفتن به ابدیت؟ گذر از خاک و رفتن به عرش؟ گذر از پیدا و رفتن به سوی ناپیدا؟ گذر از حس و رفتن به سوی ایمان؟ این جلال چیست که مقرر شده آشکار شود؟

همه ما عاشق عظمت و جبروت هستیم، آیا عظمت و جبروتی بزرگ‌تر از این وجود دارد؟ پادشاهی با خدا و در کنار خدا، آن هم بیشتر از هزاران سال! شما خود می‌دانید که در این جهان برای سلطنت کردن چه خشونت‌های روا می‌شود. آیا تمام پادشاهی‌های زمین، مورد خشونت قرار نمی‌گیرند و آیا افراد خشن، آنها را با زور تصاحب نمی‌کنند؟ و آیا پادشاهی خدا هم مورد خشونت قرار نخواهد گرفت، چرا که با رغبت رنج می‌کشد؟ (ر.ک متی ۱۲:۱۱).

شخص ستمکار با خشونت، آن را تصاحب می‌کند. ماهیت پادشاهی [خدا] این است که من و شما را از بدی محفوظ بدارد؛ و متأسفانه پادشاهی‌های زمینی چندان عاری از بدی نیستند. آیا این مورد شما را درگیر انجام خواست خدا نمی‌کند؟

۲. استدلال دوم این است: اگر امروز از این امر غفلت کنید، ممکن است فردا دیر باشد. یا حالا یا هیچ وقت؛ باز هم می‌گوییم یا حالا یا هیچ وقت. زیرا این زندگی دمی بیش نیست و مثل یک دود محو می‌شود. چه می‌دانی شاید هنگام روز، جانت را از دست بدهی. شاید هم یک شب، به خواب مرگ فرو روی. ای عزیز! اگر در این مورد به صدای خدا گوش

ندهی، در روز داوری، خدا نیز به صدای تو گوش نخواهد داد. شاید در آن روز، بسیاری او را «خداوند، خداوند» گویند اما دیگر دیر شده است. ببینید لوقای انجیل نگار چطور این نگرش را بسط می‌دهد:

«سخت بکوشید (نهایت تلاش خود را کنید) تا از در تنگ داخل شوید، زیرا به شما می‌گویم، بسیاری خواهند کوشید (افرادی که اهل آرزو کردن و خیال‌پردازی هستند) تا داخل شوند، اما نخواهند توانست» (ر.ک لوقا ۱۳:۲۴).

لوقا این مورد را چنین توسعه می‌دهد: آن هنگام که صاحبخانه از جا برخیزد و در را ببندد؛ شما بیرون ایستاده و در را می‌کوبید و می‌گویید: «سرور! در بر ما بگشا!» اما او به شما چنین می‌گوید: «شما را نمی‌شناسم؛ نمی‌دانم از کجایی» (لوقا ۱۳:۲۵). او می‌گوید بسیار دیر شده و درِ امیدی که باز بود، اینک بسته شده است. آن زمان بدان وارد نشدی؛ از این رو حالا هم بدان راه نخواهی یافت. اگرچه ضجه زده و گریه می‌کنید و او را «خداوند، خداوند» می‌خوانید، لیکن او می‌گوید که شما را نمی‌شناسد.

در این هنگام ممکن است به او التماس کرده و بگویید: «ای خداوند! چطور ما را نمی‌شناسی؟ ما با تو خورده و نوشیده‌ایم! این عجیب است! چطور ما را نمی‌شناسی؟» اما چنانچه در انجیل متی آمده، او می‌گوید که هرگز تو را نشناخته‌ام. ممکن است شما اصرار کرده و بگویید که آواز

او را در کوجه‌ها شنیده و با او همسفره بوده‌اید. ما همیشه در بهترین مجالس و عظم بوده‌ایم و تو ما را نمی‌شناسی؟ اما بدانید که مسیح خواهد گفت: «نه! تو را نمی‌شناسم.» متی در این مورد، اشارات بیشتری دارد.

او می‌گوید در آن روز افرادی خواهند بود که می‌گویند: «ای سرورا، ما به نام تو نبوت کرده‌ایم! برای تو جنگیده و شیاطین را بیرون و به اسم تو، کارهای شگفتی کردیم. آیا اینها کافی نیست که ما را بشناسی؟ تو حتما دیده‌ای که برای هدفت چقدر تلاش کرده‌ایم»، اما افسوس که حتی در این مورد هم مسیح پاسخ می‌دهد: «بروید و دور شوید، زیرا من شما را هرگز نشناخته‌ام.»

ای عزیز! ممکن است اکنون گمان کنیم که مسیح ما را شناخته است، اما اگر معلوم شود غلامان گناه بوده‌ایم، خدا به در زدن ما می‌گوید: «تو کیستی؟» در اینجا شهروندان بلندپایه لندن حضور دارند، حتی اعضای شورای شهر نیز اینجا هستند. اما ای عزیزان باید بدانید، در آن زمان هیچ یک از این عناوین به کار نخواهند آمد. انسان‌های ثروتمندی که در این جهان شناخته شده هستند، ممکن است برای خدا بیگانه باشند!^۱

۱. بسیاری از شنوندگان این موعظه، در گروه ثروتمندان و نامداران قرار داشتند. می‌توان تصور کرد که این موعظه چه تاثیری داشته است.

[در آن ساعت] خدا هر ضجه و التماسی را نادیده خواهد گرفت. اگر به وی اعتراض کرده و بگویید: «سرور ما، کی تو را گرسنه و تشنه و غریب و عریان و مریض و در زندان دیدیم و خدمتت نکردیم؟ در جواب خواهد گفت: آمین به شما می‌گویم، آنچه برای یکی از این کوچکترینها نکردید، در واقع برای من نکردید» (متی ۲۵: ۴۴-۴۵).

اگر به او اعتراض کرده و بگویید: «ای سرور! در را به روی ما باز کن، زیرا ما دوشیزگان هستیم و همراه با بقیه به استقبال داماد رفته و به اندازه دیگران خوابیدیم. لیکن چون داماد سر رسید، چراغ‌های ما آماده نبود، روغن چراغدان نداشتیم و کسی هم به ما قرض نداد؛ از این رو مجبور شدیم از پی تهیه آن برآییم. ای سرور! اینک در را به روی ما بگشا»، اما بدانید که مسیح خواهد گفت: «از من دور شوید، زیرا شما را نمی‌شناسم» (ر.ک متی ۲۵: ۱۱-۱۲).

چه روز وحشتناکی است روز داوری. روز فریفتگی است روز داوری. لیکن نه به این خاطر که کسی فریفته می‌شود، بلکه هر فریبی آشکار می‌شود. چه بسیار خواهند بود آنانی که ناامید گشته و انتظاراتشان نافرجام می‌ماند! آن روز، مانند روزی است که برای عیسو بود. او با شادمانی از شکار بازگشت - زیرا گمان می‌کرد بی‌شک موفق شده - لیکن متوجه شد که همه چیز را باخته و دیر شده است. او التماس کرد: «ای پدر، برکت ده!» اما فایده‌ای نداشت. بسیار اشک ریخت، اما جایی برای توبه

نمانده بود. او برکت پدر را به دست نخواهد آورد.
اگر آدمیان، اینک که فرصت دارند، به ندای خدا گوش
فراندهند؛ روزی فرا می‌رسد که خدا نیز به فریاد ایشان توجه
نخواهد کرد. به یاد دارید چطور مسیح از برای اورشلیم مویه
کرد و گریست، زیرا صلاح خویش را نادیده گرفته بود؟ «چه
دیر شد، ای اورشلیم! چه دیر شد.» پس امروز که فرصت
دارید و روز ملاقات با خداست، صدای او را بشنوید. مبادا
که امشب، خواب مرگ سر رسد! هر آینه به شما می‌گویم
اگر امروز صدای او را نشنیده بگیرید، روزی می‌رسد که او
شما را نشنیده می‌گیرد؛ حتی اگر فریاد و فغان سر دهید که:
«خداوندا! در را به روی ما بگشا.»

توصیه‌های پایانی

در انتهای این گفتار، سه مورد وجود دارد که به اختصار می‌گویم.
اگر چنانچه کلام می‌فرماید هیچ کس به پادشاهی آسمان راه
نمی‌یابد، مگر آنانی که اراده خدا را به انجام می‌رسانند؛ از شما
درخواست دارم به عرایض بنده توجه نمایید:

۱. چیستی اراده خدا
۲. چگونگی اراده خدا
۳. چرایی اراده خدا

۱. چیستی اراده خدا

ای عزیزان! خودتان تفحص نموده و مطالعه بفرمایید که اراده خدا چیست؛ یعنی باید چه چیزی را باور کرد و انجام داد. به کلیات توجه نکنید، بلکه کتاب مقدس را بخوانید تا دریابید اراده خدا به طور خاص چیست. در امثال سلیمان ۲: ۱-۵ توصیه و وعده‌های مهمی داده شده:

«پسرم، اگر سخنان مرا پذیری و احکام مرا نزد خود بیندوزی؛ اگر گوش خود به حکمت بسپاری و دل خویش به فهم مایل گردانی؛ اگر بصیرت را فرا خوانی و فهم را به بانگ بلند ندا کنی؛ اگر همچون نقره در پی اش باشی و همچون گنج پنهان جستجویش کنی، آنگاه ترس خداوند را درک خواهی کرد و به شناخت خدا دست خواهی یافت.»

این موضوع به صورت کلی نیست، بلکه در آیه ۹ آمده: «آنگاه هر طریق نیکو را در خواهی یافت، پارسایی و عدالت و انصاف را.» آیا امری مهم‌تر از نجات جان ما وجود دارد که نگرانش باشیم؟ آیا نباید مراقب فرجام خویش باشیم؟ آیا شرم‌آور نیست که آدمی، به جای حکمت آسمانی، در پی خرد زمینی باشد؟ به یقین خدا از ما می‌خواهد در پی حکمت آسمانی باشیم و از آن لذت ببریم.

هر یک از آیات فوق، دارای بار معنایی خاصی هستند؛ آیه ۱ «پذیرفتن» و «اندوختن»، آیه ۲ «گوش سپردن» و «دل را مایل ساختن»، آیه ۳ «فرا خواندن» و «ندا کردن»، آیه ۴ «مانند

گنج، جست و جویش کردن» و «به دنبالش بودن»؛ و چقدر ما هم مایل و طالب طلا و گنج هستیم! اگر به همان اندازه که خواستار طلا و نقره بودیم، به اراده خدا توجه می‌کردیم، چقدر در حکمت غنی می‌گشتیم!

جان ما به چه گنجی از حکمت می‌رسید، همان طور که منجی ما فرموده: «اگر کسی برآستی بخواهد اراده او را به عمل آورد، در خواهد یافت که آیا این تعالیم از خداست یا من از خود می‌گویم» (یوحنا ۷: ۱۷). بنابراین نادان نباشید، بلکه دریابید اراده خدا چیست (ر.ک افسسیان ۵: ۱۷).

۲. چگونگی اراده خدا

عزیزان! نه تنها چستی اراده خدا را مطالعه کنید، بلکه جست و جو کنید این اراده باید چگونه انجام شود. تنها کافی نیست که کار درست را انجام دهیم، بلکه کار درست را باید به درستی انجام داد. اراده خدا باید مطابق با خواست خدا انجام شود. پولس رسول چنین دعا کرد که ایمانداران در مصاحبت خویش با خدا از جمیع برکات روحانی پُر شوند؛ یعنی آکنده از علم و شناخت به او؛ و بهره‌مند از حکمت و فهم روحانی باشند؛ تا به این ترتیب نه تنها آگاه باشند که باید چه کنند، بلکه بدانند کار درست را باید چگونه و در چه زمانی انجام دهند (ر.ک کولسیان ۱: ۹-۱۰).

عبرانیان ضرب‌المثلی دارند که می‌گوید: «خداوند از

صفت‌ها بیشتر از اسم‌ها خشنود می‌شود! خدا تنها از انجام کار خشنود نمی‌شود، بلکه شیوه انجام شدن کار هم برای او مهم است. خدا به کیفیت و جزئیات اهمیت می‌دهد، اینکه کار مورد نظر چقدر خوب انجام شده است. خدا تنها از ما کار نیکو نمی‌خواهد، بلکه برای او مهم است کار به درستی انجام شود تا مبادا نیکویی ما به بدی؛ و مقدسات ما به ناپاکی بینجامد.

۳. چرایی اراده خدا

و در آخر ای عزیزان! چرایی اراده خدا را نیز مطالعه کنید. اینکه عاقبت تمام اعمال ما چیست؟ و چرا باید اراده خدا را انجام دهیم. تا او را خشنود سازیم - نه خود را - بلکه او را خشنود کنیم. هدف ما این است که تنها به خاطر رستگاری و نجات خود، او را خدمت کنیم. آن عظمتی که در مقابل دیدگان ماست، باید همان چیزی باشد که در برابر دیدگان عیسی مسیح بود؛ نه فقط کاری را انجام دهیم چون او را خشنود می‌کند یا کاری را انجام دهیم که برای ما خوشایند است، بلکه به اراده او عمل کنیم تا او خشنود باشد. این مورد را پولس رسول در دوم قرنتیان ۹:۵ چنین شرح می‌دهد:

۱. این جمله به این معنی است که خداوند بیشتر به اعمال و رفتار انسان‌ها اهمیت می‌دهد تا به هویت و ماهیت آنها.

«پس خواه در بدن منزل داشته باشیم و خواه در غربت از آن به سر بریم، این را هدف قرار داده‌ایم که او را خشنود سازیم.» این مطلب را در رومیان ۸:۱۴ این چنین بسط می‌دهد: «اگر زندگی می‌کنیم، برای خداوند است، و اگر می‌میریم، آن نیز برای خداوند است. پس خواه زندگی کنیم، خواه بمیریم، از آن خداوندیم.»

زندگی یا مرگ، فرقی ندارد! تمام هدف من این است که او را جلال دهم. من نوشتار خود را با سخن مسیح پایان می‌دهم که فرمود: «پس هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل کند، همچون مرد دانایی است که خانه خود را بر سنگ بنا کرد. چون باران بارید و سیلها روان شد و بادهای وزید و بر آن خانه زور آورد، خراب نشد زیرا بنیادش بر سنگ بود. اما هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند، همچون مرد نادانی است که خانه خود را بر شن بنا کرد. چون باران بارید و سیلها روان شد و بادهای وزید و بر آن خانه زور آورد، ویران شد، و ویرانی اش عظیم بود» (متی ۷: ۲۴-۲۷).

آرزومندم که نیکویی را انجام بدهی. این چیزی بود که شنیدی و حالا می‌توانی اراده خدا را انجام داده و برکت یابی. «حال، خدای سلامتی که شبان اعظم گوسفندان یعنی خداوند ما عیسی را به خون آن عهد ابدی از مردگان برخیزانید، شما را به هر چیز نیکو مجهز گرداند تا اراده او را به انجام رسانید. باشد که او

راه رسیدن به خوشبختی حقیقی | ۹۷

هرآنچه را که موجب خشنودی اوست به واسطه
عیسی مسیح در ما به عمل آورد، که او را جلال
جاودانه باد. آمین» (عبرانیان ۱۳: ۲۰-۲۱).

مکاشفہ

اگر از خواندن این کتاب کوچک لذت بردید، شما را تشویق می‌کنیم تا مجموعه کامل پیوریتن‌های جیبی را نیز که در «نشر مکاشفه» ترجمه و منتشر شده تهیه و مطالعه کنید. لطفاً برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد این عناوین و سایر عناوین تهیه‌شده در «نشر مکاشفه»، به وب‌سایت ما مراجعه کنید:

www.mokashefeh.com



کتاب «راه رسیدن به خوشبختی حقیقی» اثر رالف وینینگ (۱۶۲۱-۱۶۷۴). وینینگ در این کتاب، راه رسیدن به خوشبختی حقیقی را فقط در درک و انجام اراده خدا معرفی می کند.

وینینگ خدمت موعظه خود را در لندن در مشارکت با بزرگانی مثل مانند جان اُون و ریچارد بکستر آغاز کرد، اما او نه فقط برای موعظات خود، بلکه به خاطر ثبات در زندگی ایمانی همیشه مورد تحسین و تمجید قرار می گرفت.

انسان همیشه در پی خوشبختی بوده، اما ذات آدمی قادر نیست دریابد که چه چیز او را به خوشبختی حقیقی می رساند. اشتیاق انسان برای دست یافتن به خوشبختی، خاموش نشدنی است اما اغلب برای دستیابی به خوشبختی به بیراهه رفته و در پی باد دویده است.



BANNER
of TRUTH

